

فرزادگانِ دین

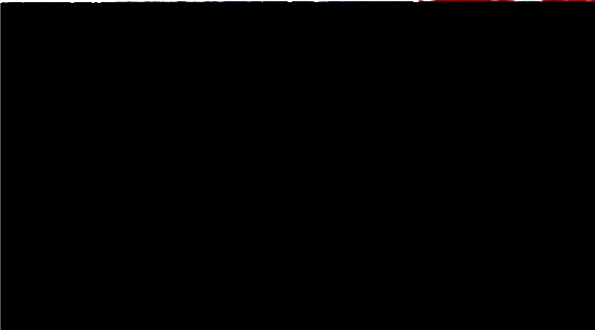
بچه

وای



روشنگری بی پایان

روایت و تصاویر: تسای چیه‌چونگ
نسرین طباطبایی • هرمز ریاحی • بهزاد برکت



نَجْوای فرزانگانِ دین

روشنگری بی‌پایان

روایت و تصویر: تسای چیه‌چونگ
تسریع طباطبایی • هرمز ریاحی • بهزاد بروکت

تسای، چیه - چونگ، ۱۹۴۸ - ، اقتباس کننده.

Tsai, chih - chung

نحوای فرزنانگان ذن: روشنگری بی پایان / [اقتباس و نقاشی از چیه - چونگ تسای] مترجمین هرمز
ریاحی، بهزاد برکت، نسرين طباطبایی. - تهران: فکر روز، ۱۳۷۸.
۱۲۰ ص.: مصور.

ISBN 964-343-037-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات قبیا. -

wisdom of the Zen masters: the quest for enlightenment.

عنوان اصلی:

۱. ذن - کاریکاتورها و کارتن ها. ۲. ذن - ذات و ماهیت. الف. ریاحی، هرمز، ۱۳۲۶ -

مترجم. ب. برکت، بهزاد، ۱۳۳۴ - ، مترجم. ج. طباطبایی، نسرين، مترجم. د. عنوان. ه. عنوان:
روشنگری بی پایان.

۲۹۴/۳۹۲۷

BQ ۹۲۶/۶/ ۲۵ن۴

۱۳۷۸

۷۸-۹۵۲۹ م

کتابخانه ملی ایران

روشنگری بی پایان



روایت و تصاویر : تسای چیه چونگ

ترجمه انگلیسی : براین برویا

هرمز ریاحی □ بهزاد برکت □ نسرین طباطبایی

فرزادگان فن

برای



انتشارات فکروز

نجوای فرزندگان ذن
(روشنگری بی پایان)

روایت و تصاویر ✎ تسای چیه چونگ
مترجمین 📖 هرمز رباحی * نسرین طباطبایی * بهزاد برکت
ویراستار 📖 هرمز رباحی

آماده سازی، طرح و اجرا ✎ فکروز
طرح جلد ✎ عزیز محسنی
حروفچین ✎ الهه علیخانی
اسکن تصاویر 📐 مسیح مقدم فر
بازسازی تصاویر و صفحه آرایی 📐 فیروزه کمالی * پولاد فرخزاد

لیتوگرافی متن و جلد ✎ فکروز
مونتاز ✎ استاد محسن حقیقی
تفکیک رنگی و روتوش ✎ مونا جهرمی زاده * مرجان جسینی

چاپ و صحافی ✎ لیلی * زیر نظر استاد محمود گلکار
نوبت چاپ ✎ اول، ۱۳۷۸
تعداد ✎ ۴۴۰۰ نسخه
بها ✎ ۱۵۰۰ تومان

حق چاپ و نشر این اثر برای شرکت انتشاراتی فکروز محفوظ است.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان مطهری، خیابان شهید علی اکبری، کوچه ی شهید محمدیان، شماره ی ۱۰
تلفن: ۸۷۴۷۲۰۹-۸۷۴۲۵۰۶



عضو هیئت مؤسس شرکت سهامی بخش و توسعه ی کتاب ایران (پکا)
تلفن: ۶۴۹۸۴۲۶-۶۴۹۳۳۹۱ نمابر: ۶۴۱۰۸۶۹

شابک ۹۶۴-۳۴۳-۰۳۷۵ ISBN: 964-343-037-5



فهرست

۶۰	صیاد در پی صید	۷	پیشگفتار مترجم متن چینی
۶۲	گوهر جان	۹	گسترش روشنائی
۶۴	حکایت گریز غازهای وحشی	۱۱	روشنگری بی پایان
۶۵	بودای خورشید، بودای ماه	۲۳	ششم استاد، هوی نونگ
۶۶	احکام بوی جونگ		پیامی دیگر نانوخته در
۶۸	هر روز بیکارگی را بی خوراک سر باید کرد	۳۷	کتاب مقدس
۶۹	ذن روباه وحشی	۳۸	به دستنوشته‌ها اعتماد مکن
۷۱	آتش در خاکستر گرم	۳۹	روان خویش پاس بدار
۷۲	ویرانی بزرگ	۴۰	گوهر شناس و بودا شو
۷۴	حکایت ضربه زدن شیونگین به خیزران	۴۱	پایبند مباش
۷۶	روان، بوداست	۴۲	پرخروش در شمال، آرام در جنوب
۷۷	اهریمن زبان	۴۳	هوای رونگ از نونیو
۷۹	خور و خواب	۴۵	شینگ سز از چینگ یون
۸۰	خود و دیگری	۴۷	شون جوئه از یونگ جیا
۸۱	تسونگ شون از جانوجو	۵۰	هوی جونگ از نون یونگ
۸۳	نون چون گربه‌ای را می‌کشد	۵۲	شون هوی از هوزو
۸۴	لگدپرانی الاغ	۵۶	دایی، استاد «ما»
۸۶	عربانی	۵۹	سوار بر قاطر و قاطر جستن

۹۹	شعر ذی شون هوی	۸۷	دائود در سرگین
۱۰۰	لیونگ جیه از دونگ شون	۸۸	روان پاک، پاک، پاک جهان
۱۰۴	فاین وون بی	۸۹	سرشت بودایی سگ
۱۰۶	قطره‌ای از رود تسائو	۹۰	غبار
۱۰۷	خالیا	۹۱	تر بهای درشت شهر جون
۱۰۸	وون یین از یون مون	۹۲	دائو ووا از تین هونگ
۱۱۰	هر روز، روز خوبی است	۹۴	چونگ شین از لونگ تون
۱۱۱	دروازه یون مون	۹۶	بودیستوه شون هوی
۱۱۲	سه مصراع شعر یون مون	۹۷	ادای احترام به امپراتور
۱۱۵	راهنمای تلفظ نامها	۹۸	آیین سه‌گانه

می‌کند. منظور چ. چ. تسای نه ساده کردن، که روشن کردن موضوع بود. فهم زبان چینی باستان برای مردم امروزی دشوار است. پس او، افزون بر مصور کردن موضوع کتاب، متن آن را نیز به چینی نوین برگرداند.

چ. چ. تسای که اینک از کار انیمیشن دلزده شده بود، کمپانیش را فروخت و همه تلاشش را صرف آفرینش داستانهای مصور روزانه و سلسله آثار جدیدش درباره تفکر چین باستان کرد که هر دو برای او در مقام کاریکاتورست شهرت بی‌مانندی به ارمغان آوردند. دیری نیابید که چهار جایگاه نخست در فهرست کتابهای پر فروش از آن آثار او شد، تا آن که سایر مؤلفان خواستار آن شدند که کتابهای مصور دیگر در فهرست آثار ادبی گنجانده نشوند. ناشران فهرست نیز به خواسته آنان تن در دادند. چ. چ. تسای با جسارتی بیش از پیش همچنان به پژوهش، مصورسازی و انتشار کتابهایش ادامه داد. اکنون کارهای او میلیونها نسخه به فروش

رسیده و محبوبیت آثارش به سرعت در جهان رو به فزونی است.

همان‌گونه که در سراسر این کتاب خواهیم دید، زن بودایی بیشتر نوعی نگرش به زندگی است تا نظامی از عقاید خشک مذهبی. اغلب آنها مستقیماً از ادبیات پیش - مدرن زن، و از کتابهایی چون *سوترانامه ششمین استاد*، *گسترش نور*، *دروازه بی در (مومونکن / Mumonkan)* و *یادداشت‌های صخره ای*، برگرفته شده‌اند. چ. چ. تسای زبان موجز چینی کلاسیک را به چینی امروزی که قابل خواندن و در عین حال از نظر فنی دقیق است برگردانده است، من نیز تلاش کرده‌ام که این کتاب را به زبان آشنا و مصطلح امروزی برگردانم و البته کوشیده‌ام که مطالب را بیش از حد ساده نکنم.

از آنجا که تاریخچه زن بودایی یک دوره بیش از دو هزار ساله را در بر می‌گیرد و توسط استادان بی‌شمار زن که به زبانهای مختلف سخن می‌گفتند تشریح شده است، ممکن است نامهای شخصیت‌های کتاب حاضر خواننده را کمی سردرگم کند. برای سهولت کار، تلفظ این نامها را به شیوه‌های زیرین روشن و خواندن آنها را آسان کرده‌ام:

پیشگفتار مترجم متن چینی

تسای چیه چونگ Tsai chih Chung، به اختصار، چ. چ. تسای، زبردست‌ترین و پرطرفدارترین کاریکاتورست سراسر آسیای شرقی است و حتی در ژاپن برخی از کتابهای او را در برنامه‌های درسی مدرسه‌های دولتی گنجانده‌اند. از چ. چ. تسای حدود دویست کتاب مصور کودکان به چاپ رسیده است که نخستین آنها را در شانزده سالگی هتشر کرد. در پی آن وارد کار انیمیشن (animation / جنبنده‌نمایی) شد و ضمن تأسیس بزرگ‌ترین کمپانی انیمیشن در تایوان، برنده جایزه‌ای شد که در چین هم‌ارز جایزه اسکار در امریکاست. در اوقات فراغت به آفرینش داستانهای مصور با آن طنز خاص شان پرداخت و نخستین داستان مصور روزانه را در روزنامه‌های تایوان منتشر کرد.

روزی ضمن پرواز به ژاپن، شروع به ترسیم صحنه‌هایی از کتابی کرد که در آن زمان سرگرم مطالعه‌اش بود. این کتاب را یکی از اندیشمندان معروف دائوئیست (تائوئیست) به نام جونگدز (چوانگ تسو) بیش از دو هزار سال پیش از آن نگاشته بود. با این طرحها در عالم کتاب نوع جدیدی پدید آمد - کتاب مصور جدی (اگر چه شادی) که موضوعی پر محتوا را تبیین

۱. در پایان کتاب راهنمای تلفظ سریع و ساده نامهای چینی آمده است؛ توصیه می‌کنم که از آن استفاده کنید، چون تلفظ نامهای چینی با املائی لاتین الزاماً روشن نیست.

۲. نام شخصیت‌های هندی از زبان سنسکریت، نام چینی‌ها از زبان چینی و نام شخصیت‌های ژاپنی از زبان ژاپنی نقل شده است. ممکن است این کار بدیهی به نظر برسد، اما اغلب مترجمان چنین نکرده‌اند. همچنین لازم به توضیح است که در مورد اصطلاحهای فنی از این روش استفاده نکرده‌ام؛ به جای آن واژه‌هایی را به کار برده‌ام که اکنون از همه مصطلح‌ترند. مثلاً، به جای واژه چینی «چون» (Chan) یا واژه سنسکریت «دهیانه» (Dhyana) از اصطلاح ژاپنی «ذن» استفاده کرده‌ام و به جای، مثلاً «سعادت ابدی» یا «فنا» از اصطلاح سنسکریت «نیروانا» بهره جسته‌ام.

۳. یکی از دشواریهای ترجمه از زبان چینی آن است که یک نظام لاتین‌نویسی این زبان را تقریباً همگان پذیرفته بودند که دولت چین نظام دیگری را جایگزین آن کرد و از آن زمان تا کنون بقیه مردم جهان در تلاشند که این نظام تازه را فرا گیرند. من از این نظام نسبتاً جدید، معروف به «پین پین» Pinyin بهره جسته‌ام و در مورد نامهای معروف، املائی آنها را بنا بر نظام قدیم در پرانتز آورده‌ام.

ضمن مطالعه کتاب ملاحظه می‌کنید که از راهبی به عنوان «فلان راهب اهل فلان جا» یاد شده است و بعد می‌بینید که فقط با نام مکان از او یاد می‌شود؛ مثلاً ملاحظه می‌کنید که از «تسونگ شون اهل جائوجو» بعداً با نام مکان، یعنی «جائوجو» یاد می‌شود. استادان ذن را به خاطر حرمت زیادی که داشتند به نام خودشان صدا نمی‌کردند، به عوض آن شاگردان آنان اغلب در اشاره به استادشان نام محل دیر او را جایگزین نامش می‌کردند.

در چند جای کتاب (مثلاً در ص ۲۲) ج. چ. تسای چیزی را ترسیم کرده است که به یک کلاه کوچک درخشان می‌ماند. این در واقع تصویر

یک شمش چینی - تکه فلزی گرانبها، در اینجا نماد پول است.

نوشته‌های چینی حاشیه صفحات کتاب ظاهراً به این دلیل آمده‌اند که خواننده به آنها مراجعه کند، چون در مواردی این نوشته‌ها همان متن اصلی و در مواردی تعلیقاتی هستند که ویراستار چینی بر کتاب نگاشته است، اما در واقع جنبه تزئینی دارند و حاوی اطلاعات لازم و اساسی نیستند.

در اینجا باید در مورد ساواستیکا (卐 / Sauvastika) که در تصویرهای بودا و بر دیوار برخی از دیرها، مثلاً در صفحه ۲۴، مشاهده می‌شود توضیحی بدهم. این علامت و برعکس آن سواستیکا (卐 / svastika) از نمودارهای خوش یمن هند باستانند و نماد دین بودایی در چین به شمار می‌آیند. از این رو، بدیهی است که عاری از تداعیهای مخوف سواستیکا در تاریخ اخیر غربند.

امیدوارم که از مطالعه نجوی فرزانگان ذن همان قدر لذت ببرید که من از پژوهش در این کتاب و ترجمه آن لذت بردم.

براین برویا

پیرامون پدیده‌آورانگان این کتاب

تسای چیه‌چونگ کاریکاتورستی تایوانی است که در آثارش فلسفه چینی را همه فهم کرده است. بیش از هژده میلیون نسخه از کتابهایش در چین به فروش رفته و آثارش به چندین زبان ترجمه شده‌اند. افزون بر نجوی فرزانگان ذن، برخی از دیگر آثار او، از جمله از دانو بشنویم، نیز به زبان انگلیسی ترجمه شده است.

براین برویا (Brian Bruya) مترجم حرفه است و در رشته فلسفه و زبان چینی از دانشگاه واشینگتن لیسانس گرفته است. نخستین بار هنگامی که در تایوان در استخدام موزه کاخ ملی بود با آثار تسای آشنا شد و کتابهای نخست او را به انگلیسی برگرداند.

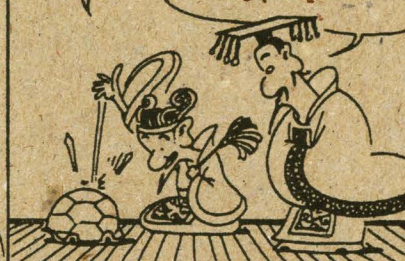
گسترش
روشنایی

چنین حکایت کنند که
در هشتمین روز از چهارمین ماه قمری،
در دوران فرمانروایی شاه شائو از
دودمان جو، به ناگاه رودها
خروشیدند، زمین لرزه شد، و
روشنیهای رنگ رنگ در آسمان
پدیدار شد....



پیشگو! این زویداد مبارک
است یا نامبارک؟

تا ببینیم!



اما از پس هزار سال
آموزه‌های این فرزانه
بر این سرزمین
خواهد گسترده



بر فرمانروایی من
آیا گزند خواهد زد؟

چنین
مباد....



佛陀原名悉達多，周昭王廿六年（公元前一一〇六年）誕生於中印度憍薩羅國迦毗羅衛城，父屬迦毗羅衛城主淨飯王，母摩耶夫人，生七日，母逝世；廿九歲，偶出遊，見衰老病死，悟世間無常，決意出家，遂放棄王位，潛馬出城，至東方藍摩國剃髮為沙門；後至王舍城邊阿蘭若杯求道，修習諸神禪定，再至伏樓頻螺村之畢鉢羅樹（即菩提樹）下，敷草結跏趺坐，終於大悟，得一切神智，成大覺世尊，為人天之導師，時年三十五歲。

童子引至偈前禮拜，慧能曰：「慧能不識字，請上人為讀」。時有江州別駕，姓張名日用，便高聲讀，慧能聞已，遂言：「亦有一偈，望別駕為書」。別駕言：「汝亦作偈，其事希有」。慧能向別駕言：「欲學無上菩提，不得輕於初學。下下人有上上智，上上人有沒意智，若輕人，即有無量無邊罪」。別駕言：「汝但誦偈，吾為汝書」。慧能偈曰：

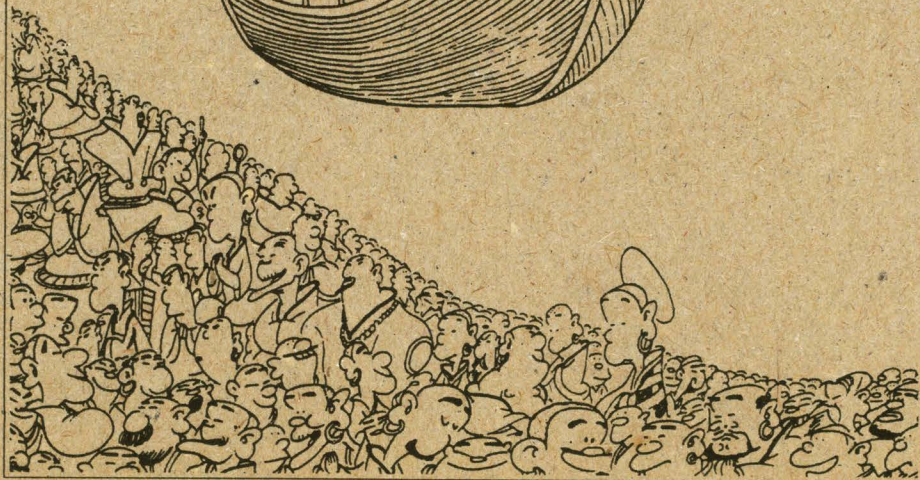
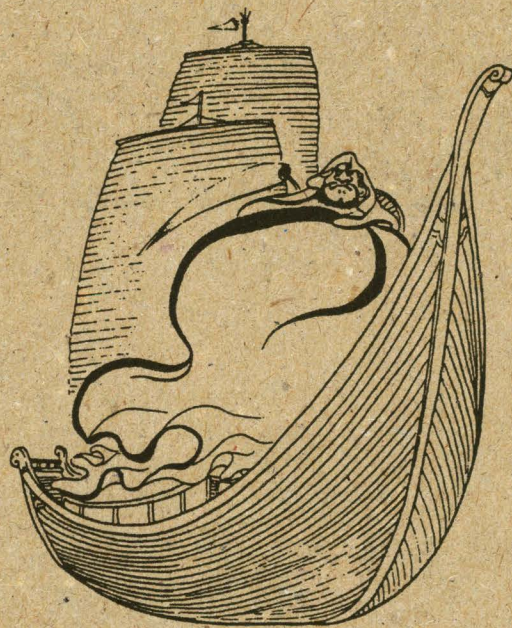
菩提本無樹，明鏡亦非臺；
本來無一物，何處惹塵埃。

節自〔景德傳燈錄〕



فرزانی را هرگز ثمری نبوده است،
آینه بی غش را تکیه گاهی نیست،
چیزی نبوده و نیست،
خانه غبار کجاست؟

نجوای فرزندگان دن روشنگری بی پایان



第二十八祖菩提達摩者，南天竺國香至王第三子也，姓刹帝利，本名菩提多羅，後遇二十七祖般若多羅至本國受王供養，知師密迹，因試令與二兄辨所施寶珠，發明心要。既而尊者謂曰：「汝於諸法已得通量，夫達磨者，通大之義也，宜名達磨，因改號菩提達磨。師乃告尊者曰：『我既得法，當往何國而作佛事？』願垂開示。」尊者曰：「汝雖得法，未可遠遊，且止南天竺，待吾滅後六十七載，當往震旦，設大法藥，直接上根，慎勿速行，衰於日下。」師又曰：「彼有大士堪為法器否？千載之下有留難否？」尊者曰：「汝所化之方，獲菩提者不可勝數，吾滅後六十餘年，彼國有難，水中文布，自善降之，汝

به سال ۵۲۷، سال نخست
فرمانروایی داتونگ از
دودمان لیونگ...



راهبی هندی به نام بودیدارمه
به ساحل جنوب چین
رسید.



دارمه (dharma/darma) در زبان پالی دامه: فضیلت، تقوی، دین،
قانون دینی، حقیقت، عدالت، و آموزه های بودا.

بودیدارمه (Bodhidharma/bodidarma)

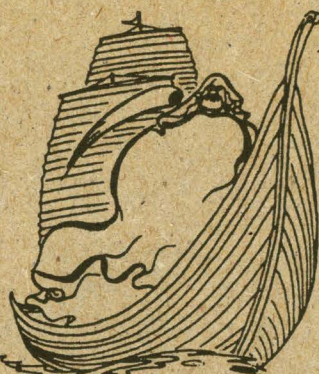
فیلسوف بودایی-هندی، بنیانگذار زن در چین که حدود ۵۲۰ م. مرد.
شخصیتی نیمه افسانه ای، هندی و چه بسا ایرانی،
نخستین استاد مکتب زن بودیسم.

至時，南方勿往，彼唯好有為功業，不見佛理。汝縱到彼，亦不可久留。……

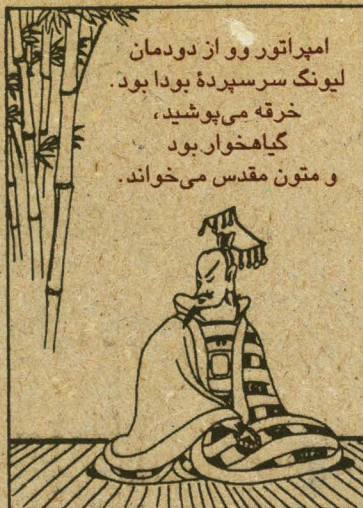
(中略)

乃至辭祖塔，次別同學。然至王所，慰而勉之。曰：「當勤修白業，護持三寶，吾去非晚，一九即迴。」王聞師言，涕淚交集。曰：「此國何罪？彼土何祥？叔既有緣，非吾所止，唯願不忘父母之國，事畢早迴。」王即具大舟，實以衆寶，躬率臣寮，送至海墻，師汎重溟，凡三周寒暑，達於南海，實梁普通八年丁未歲九月二十一日也。

در بیست و یکمین روز از نهمین ماه قمری
در کونگ جو
به خشکی درآمد.



امپراتور و از دودمان
لیونگ سرسپرده بودا بود.
خرقه می پوشید،
کیاهخوار بود
و متون مقدس می خواند.



به دعوت امپراتور، بودیدارمه
در روز نخست از ماه بعد
به پایتخت،
نون چینگ،
رفت.



چون بر تخت تکیه زدم،
حامی راهبان شدم، معبدها ساختم
و متون مقدس را نشر دادم.
اینهمه را پاداش چیست؟

بی پاداش
است.



این دستمایه ها
زمینی اند،
بی پاداش اند.

پاداش راستین خرد ناب است.
در خالیا و سکوت خانه کند.
به چنگ نباید.



廣州刺史蕭昂具主禮迎接，表聞武帝，帝覽奏，遣使齎詔迎請。十月一日至金陵。

帝問曰：「朕即位已來，造寺寫經度僧不可勝紀，有何功德？」師曰：「並無功德。」帝曰：「何
以無功德？」師曰：「此但人天小果有漏之因，如影隨形，雖有非實。」帝曰：「如何是真功德？」答
曰：「淨智妙圓，體自空寂，如是功德，不以世求。」帝又問如何是聖諦第一義？師曰：「廓然無聖
。」帝曰：「對朕者誰？」師曰：「不識。」帝不領悟。師知機不契，是月十九日潛迴江北，
十一月二十三日居於洛陽，當後魏孝明太和十年也。寓止於嵩山少林寺，面壁而坐終日默然，人

莫之測，謂之壁觀婆羅門。時有僧神光者，曠達之士也，久居伊洛，博覽羣書，善談玄理，每歎曰：「孔老之教，禮術風規；莊易之書，未盡妙理，近聞達磨大士住止少林，至人不遙，當造玄境。」乃往彼晨夕參承，師常端坐面牆，莫聞誨勵。光自惟曰：「昔人求道，敲骨取髓，刺血濟饑，布髮掩泥，投崖飼虎，古尚若此，我又何人？」其年十二月九日夜，天大雨雪，光堅立不動，遲明積雪過膝。師憫而問曰：「汝久立雪中，當求何事？」光悲淚曰：「惟願和尚慈悲，開甘露門，廣度羣品。」師曰：「諸佛無上妙道，曠劫精勤，難行能行，非忍而忍，豈以小德小智輕心慢心欲冀真乘，徒勞勤苦，光聞師誨勵

در نوزدهمین روز ماه،
بودیدارمه پس از گفت و گو
با امپراتور و لیونگ را ترک گفت،
از رود یانگ تسه گذشت
و به فرمانروایی
«وی» در شمال رسید.



آن راهب هندی
عالی مقام کجاست



از رود گذشت و
به فرمانروایی
«وی» در شمال
رسید.



از که
سخن می گویی؟

از بودیستوه،
مظهر روان بودا.



دریفا که فرمانروا
نگاه می کنند و
نمی بینند، می بینند و
نمی شناسند.



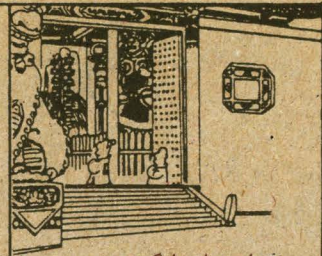
راست گفتی،
نگاه می کنم و نمی بینم
می بینم و
نمی شناسم...



جانو گونگ ون
را روانه کنید تا
بیابش!

بی ثمر است...
همه مردم را هم که
روانه کنید، او را
بازگشتی نیست.





بودیدارمه از یانگ تسه
گذشت، به معبد
شاولین در
هونون
رسید.

روزها یکسر
خیره به دیوار بود،
فارغ از جهان،
استوار در خود.



به نهمین روز
از دوازدهمین
ماه فرمانروایی
تایهو، راهبی جویای
دارمه شب را بیرون معبد
به انتظار نشست.

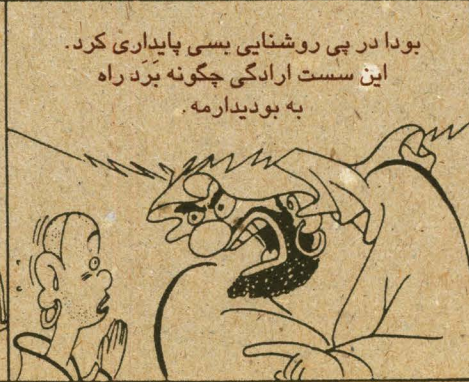
چشم انتظار چه
ایستاده‌ای در برف؟



استاد شهد بنوشانیدم.
شادی و سرور
ارزانیم کنید.
جویای بودیدارمه‌ام.



بودا در پی روشنایی یسی پایداری کرد.
این سست ارادگی چگونه برد راه
به بودیدارمه.

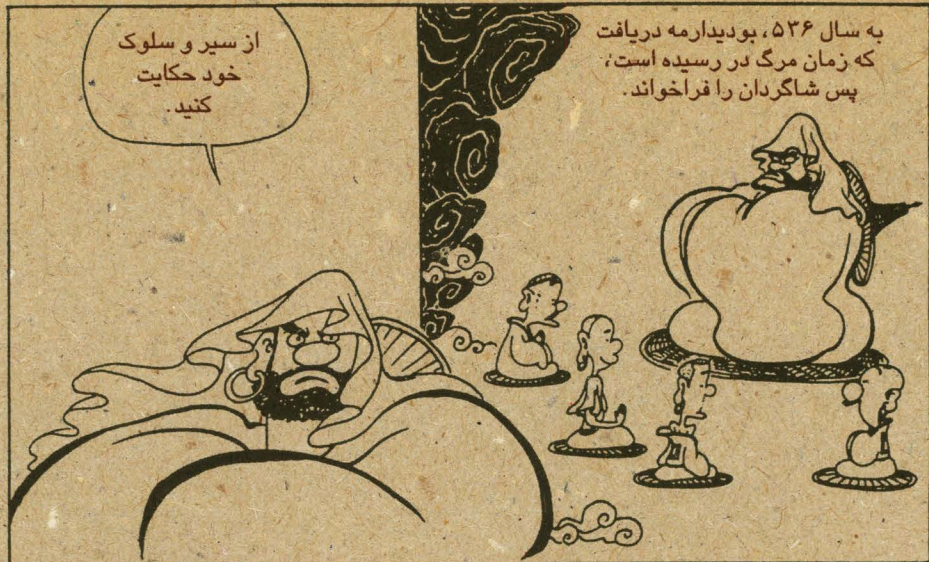


，潛取利刀自斷左臂置於師前，師知是法器，乃曰：「諸佛最初求道為法忘形，汝今斷臂吾前，求亦可
在？」師遂因與易名曰慧可。光曰：「諸佛法印，可得聞乎？」師曰：「諸佛法印，匪從人得。」光曰
：「我心未寧，乞師與安。」師曰：「將心來與汝安。」曰：「覓心了不可得。」師曰：「我與汝安心
竟。」
後孝明帝聞師異跡，遣使齎詔徵，前後三至，師不下少林，帝彌加欽尚，就賜摩訶袈裟三，領金鉢
銀水餅繒帛等。師牢讓三返，帝意彌堅，師乃受之。自爾緇白之衆，倍加信向，迄九年已，欲西返天竺

،乃命門人曰：「時將至矣，汝等盍各言所得乎？」時門人道副對曰：「如我所見，不執文字不離文字而為道用。」師曰：「汝得吾皮。」尼總持曰：「我今所解，如慶喜見阿閼佛國，一見更不再見。」師曰：「汝得吾肉。」道育曰：「四大本空，五陰非有，而我見處無一法可得。」師曰：「汝得吾骨。」最後慧可禮拜後依位而立。師曰：「汝得吾髓。」乃顧慧可而告之曰：「昔如來以正法眼付迦葉大士，展轉囑累而至於我，我今付汝，汝當護持，并授汝袈裟以為法信，各有所表，宜可知矣。」可曰：「請師指陳。」師曰：「內傳法印以契證心，外付袈裟以定宗旨，後代澆薄，疑慮競生，云吾西天之人，言



به سال ۵۳۶، بودیدارمه دریافت
که زمان مرگ در رسیده است؛
پس شاگردان را فراخواند.



زبان را به کار آوریم
و نیاوریم. روشنایی
این است.



روشنایی، شادمانگی
از دیدار خطه بوداست.
نیم نگاهی و بس.



از سیر و سلوک
خود حکایت
کنید.

آنچه یافتی
پوست من است.

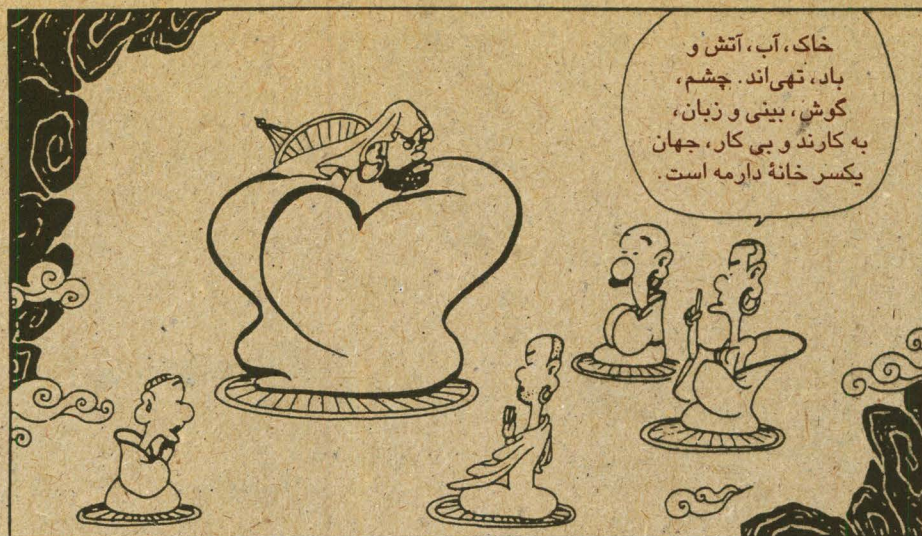
آنچه یافتی
گوشت من است.

汝此方之子，憑何得法，以何證之。汝今受此衣法，却後難生，但出此衣并吾法偈，用以表明，其化無礙。至吾滅後二百年，衣止不傳，法周沙界，明道者多，行道者少，說理者多，通理者少，潛符密證，千萬有餘，汝當闡揚，勿輕未悟，一念迴機，便同本得。聽吾偈曰：

吾本來茲土 傳法救迷情 一花開五葉 結果自然成

師又曰：「吾有楞伽經四卷，亦用付汝，即是如來心地要門，令諸衆生開示悟入，吾自到此，凡五度中毒，我常自出而試之，置石石裂。緣吾本離南印，來此東土，見赤縣神州有大乘氣象，遂踰海越漠

「為法求人。際會未諧，如愚若訥，今得汝傳授，吾意已終。」
 言已，乃與徒衆往禹門千聖寺。



بسی دردمندم، شاید گناه
بسیار کرده‌ام. گناه
چگونه بشویم.

به سال
۵۵۹، بودایی
بی نام و نشانی
نزد هوی‌کو
رفت تا اندرز
بشنود...



گناه خود بنما
تا گناه بشویم.



دیر زمانی است که
می‌جویم و
نمی‌یابم.



گناه شستن این است؛
این سه گنج را پاس دار.
بودا، دارمه، و دیر.



دیر را می‌شناسم،
اما بودا و دارمه
چیستند؟



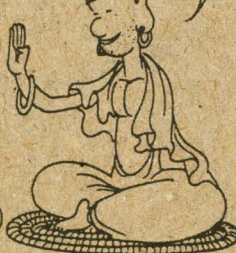
بودا و دارمه روان‌اند،
یکانه‌اند.



اکنون یافتم،
گناه نه بیرون است،
نه درون، نه در میانه.



شاگرد منی! گوهر دارمه را به تو
می‌سپارم. از این پس
سونگ‌تسون نامیده
می‌شوی.



سونگ‌تسون
جانشین هوی‌کو
شد. سوم استاد
ذن.



有一居士，年踰四十，不言名氏，聿來設禮，而問師曰：「弟子身纏風恙，請和尚懺罪。」師曰：「將罪來與汝懺。」居士良久云：「覓罪不可得。」師曰：「我與汝懺罪竟，宜依佛法僧住。」曰：「今見和尚已知是僧，未審何名佛法？」師曰：「是心是佛，是心是法，法佛無二，僧寶亦然。」曰：「今日始知罪性不在內不在外不在中間，如其心然，佛法無二也。」大師深器之，即為剃髮，云是吾寶也，宜名僧璨。其年三月十八日於光福寺受具，自茲疾漸愈，執侍經二載，大師乃告曰：「菩提達磨遠自竺乾以正法眼藏密付於吾，吾今授汝，并達磨信衣，汝當守護，無令斷絕。」

第三十祖僧璨大師者，不知何許人也，初以白衣謁二祖，既受度傳法，隱於舒州之皖公山，屬後周武帝破滅佛法。師往來太湖縣司空山，居無常處，積十餘載，時人無能知者。至隋開皇十二年壬子歲，有沙彌道信，年始十四，來禮師曰：「願和尚慈悲，乞與解脫法門。」師曰：「誰縛汝？」曰：「無人縛。」師曰：「何更求解脫乎？」信於言下大悟，服勞九載。後於吉州受戒，侍奉尤謹，師屢試以玄微，知其緣熟，乃付衣法。偈曰：華種雖生地，從地種華生。若無人下種，華地盡無生。

節目「景德傳燈錄」



هونگرون، پنجم استاد،
جانشین داتوشین، چهارم استاد،
که ردا و کاسه گدایی به هوی نونگ،
ششم استاد وا گذاشت.



چهارم استاد
داتوشین

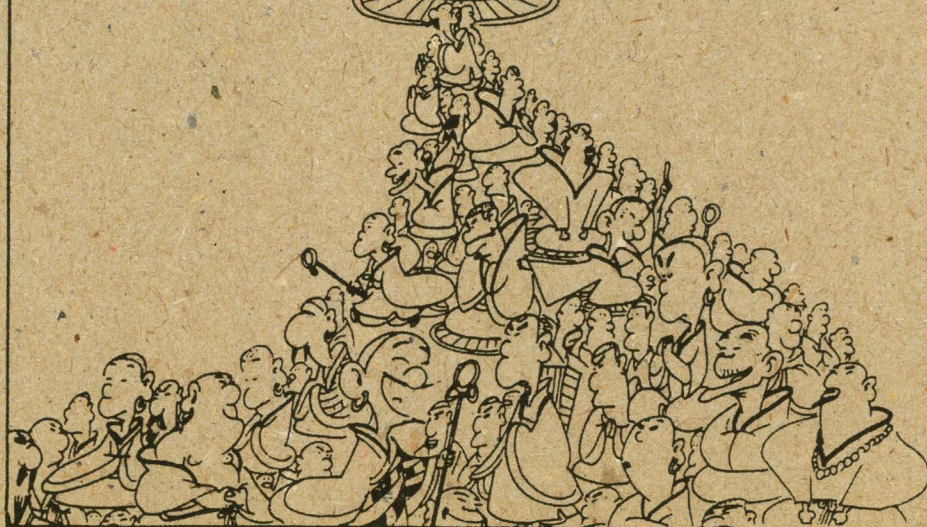


پنجم استاد
هونگرون



فرزانی را هرگز ثمری نبوده است،
آینه بی غش را تکیه گاهی نیست.
چیزی نبوده و نیست،
خانه غبار کجاست؟

هوی نونگ
استاد راستین دن
در چین بود
و آیین دن را
گسترده.



唐韶州南華寺慧能禪師，姓盧氏，南海新興人也。其本世居范陽，厥考諱行瑫，武德中流寓新州百
姓，終於貶所，略述家系，避盧亭島夷之不敏也。貞觀十二年戊戌歲生能也。純淑迂懷，惠性間出，雖
蠻風黎俗，漬染不深，而詭行么形，駁雜難測。
父既少失，母且寡居，家亦屢空，業無腴產，能負薪矣，日售荷擔。偶聞鄭肆間，誦「金剛般若經
」。能凝神屬垣，遲遲不去。問曰：「誰邊受學此經」？曰：「從新州黃梅憑茂山忍禪師，勤持此法，
云即得見性成佛也」。能聞是說，若渴夫之飲寒漿也。忙歸備所須，留奉親老。

咸亨中往韶陽，遇劉志略，略有姑，無盡藏，恒讀「涅槃經」，能聽之，即為尼辨析中義。怪能不識文字。能曰：「諸佛理論，若取文字，非佛意也」。尼深歎服，號為行者。（以上錄自「高僧傳」）於是，居人競來瞻禮。近有寶林古寺舊地，衆議營繕，俾師居之，四衆羣集，俄成寶坊。師一日忽自念曰：「我求大法，豈可中道而止」。明日遂行，至昌樂縣，西山石室間，遇智遠禪師，師遂請益。遠曰：「觀子神姿爽拔，殆非常人，吾聞西域菩提達磨，傳心印于黃梅，汝當往彼參決」。師辭去，直造黃梅之東禪。即唐咸亨二年也。

فرزندگان دلباخته دنیا نیستند،
هوی نو تک چنین بود، لاثودزو،
جوانک دزو، کنفوسیوس، و
منشیوس نیز.



شاگردانش، گفتار و پندار و کردارش
را در کتابچه‌ای به نام «سوترانامه»
ششم استاد ثبت کردند؛ تنها
کتاب مقدس بودایی در چین.



سوترا یا سوتره (در زبان پالی / Sutra) «Sutra» کلمات قصار دینی
در مضامین گوناگون. گزین گوییهایی درباره جنبه‌های مختلف
زندگی و رفتار و سلوک، یا هریک از خطابه‌های بودا.

سوترانامه، جانمایه‌ای است
به خامه حکیمی فرزانه.
هر بند از کلامش
چشمه‌ای زلال.



ششم استاد،
هوی نونگ



هوی نونگ
شهره به لو
زاده گونگ دونگ
به سال ۶۳۸



به خردسالی پدرش مُرد،
بی حال و منال.
هوی نونگ شریف
همزم می فروخت
و زندگی می گذشت.



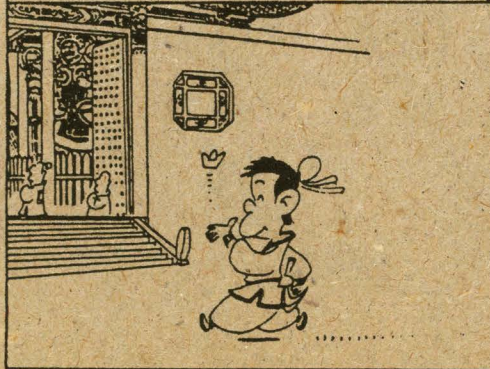
فقر در مکتب بر او
بسته بود.

دانش بزرگ
رسیدن به روشنایی
فضیلت است.



این همزم!

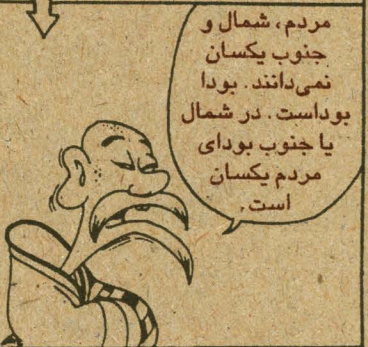
این پول
همزم!



忍大師一見，默而識之。後傳衣法，令隱于懷集四會之間。
咸亨中，有一居士，姓盧名慧能，自新州來參謁，忍師問曰：「汝自何來」？曰：「嶺南」。忍師曰：「欲須何事」？曰：「唯求作佛」。忍師曰：「嶺南人無佛性，若為得佛」？曰：「人即有南北，佛性豈然」。忍師知是異人，乃訶曰：「著槽廠去」。能禮足而退，便入碓坊，服勞於杵臼之間，晝夜不息。（以上錄自「景德傳燈錄」）
……欲往求法，念母無依。宿昔有緣，仍蒙一客，取銀十兩，與慧能，令充老母衣糧，教便往黃梅



،參禮五祖。慧能安置母畢，即便辭違。不經三十餘日，便至黃梅，禮拜五祖。祖問：「汝何方人？欲求何物？」慧能對曰：「弟子是嶺南新州百姓，遠來禮師，惟求作佛，不求餘物」。祖言：「汝是嶺南人，又是獠獠，若為堪作佛？」慧能曰：「人雖有南北，佛性本無南北。獠獠身與和尚身不同，佛性有何差別」。五祖更欲與語，且見徒衆總在左右，乃令隨衆作務。慧能啓和尚：「弟子自心，常生智慧，不離自性，即是福田，未審和尚教作何務？」祖云：「獠獠根性大利，汝更勿言，著槽廠去」。慧能退至後院。有一行者，差慧能破柴路確，八月餘日。（以上錄自「六祖壇經」）



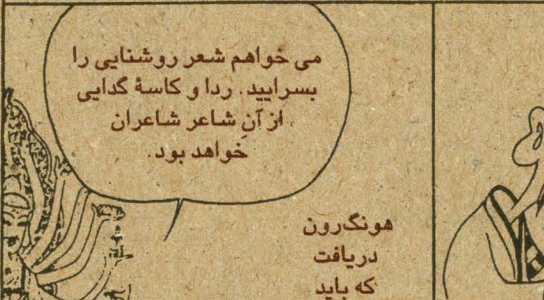
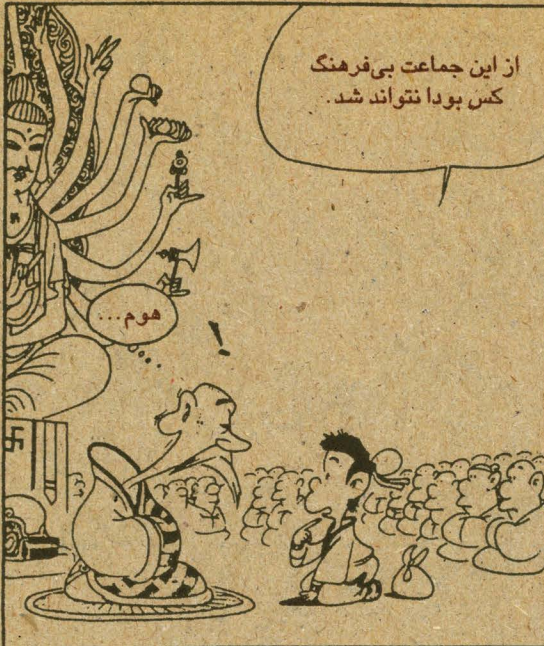
از گونگرونکم
آرزوی بودا شدن دارم.
مرا اندرزی
بیاموزید.

مردم، شمال و
جنوب یکسان
نمی دانند. بودا
بوداست. در شمال
یا جنوب بودای
مردم یکسان
است.

می بینم که تیزهوشی،
برنج آرد کردن را به تو
وامی گذارم.

سپاسگزارم

هشت ماه
نخست زندگی
هوی نونگ در
پلک برهم زدن
گذشت.



از این جماعت بی فرهنگ
کس بودا نتواند شد.

هوم...

می خواهم شعر روشنایی را
بسرایید. ردا و کاسه گدایی
از آن شاعر شاعران
خواهد بود.

هونگرون
در یافت
که باید
دارم
را به دیگری
بسیارد...

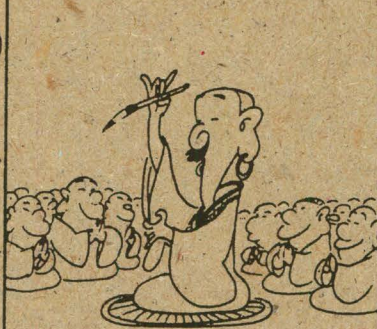
經八月，忍師知付授時至，遂告衆曰：「正法難解，不可徒記吾言，持為己任，汝等各自隨意述一偈，若語意冥符，則衣法皆付」。
時會下七百餘僧，上座神秀者，學通內外，衆所宗仰，咸共推稱云：「若非神秀，曠敢當之」。神秀竊聆衆譽，不復思惟，乃於廊壁書一偈。（以上錄自「景德傳燈錄」）
神秀思惟：「諸人不呈心偈，緣我為教授師，我若不呈心偈，五祖何得見我心中見解深淺，我將心偈上五祖呈意，求法即善，覓祖不善，却同凡心奪其聖位。若不呈心偈，終不得法」。良見思惟，甚難

，甚難。夜至三更，不令人見，遂向南廊下，中間壁上，秉燭題作偈，人盡不知，偈曰：

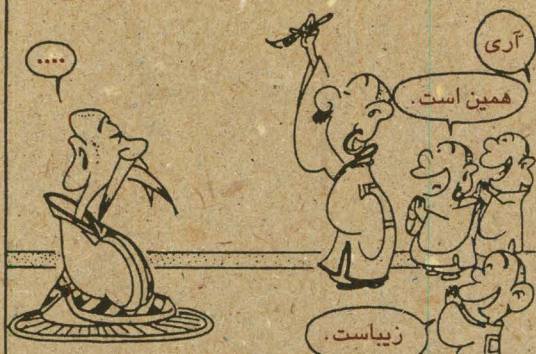
身是菩提樹，心如明鏡臺；
時時勤拂拭，莫使有塵埃。

神秀上座，題此偈畢，歸臥房，並無人見。五祖平坦，於南廊下，忽見此偈請記，（中略）遂喚門人盡來，焚香偈前，令衆人見，皆生敬心：「汝等盡誦此，悟此偈者，方得見性；依此修行，即不墮落。」

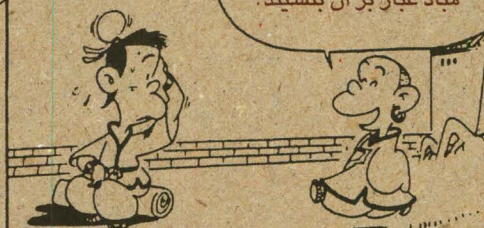
در جمع شاگردان راهبی بود
شون شیو نام، زبینه ردا
و کاسه گدایی.



تن، درخت فرزانی است
روان، تکیه گاه آینه بی غش،
مباد غبار بر آن بنشیند.



تن، درخت فرزانی است
روان، تکیه گاه آینه بی غش
مباد غبار بر آن بنشیند.



سراینده اش
کیست؟

شون شیو
شعر را بر
دیوار
نوشت.



نشانم
می دهی؟



تن، درخت فرزانی است
روان، تکیه گاه آینه بی غش،
مباد غبار بر آن بنشیند.

شعر
این است.



روشنایی پیدا نیست.

تن درخت فرزانی است
روان تکیه گاه آینه
بی غش، میاد غبار
بر آن بنشینند.

عجبا! تو هم
شعر می دانی؟

ای خس بالا نشین،
خس کس نمی شود.

شعری دارم
بر دیوار می نویسی؟

می نویسم...

فرزانی را هرگز ثمری
نبوده است آینه بی غش
را تکیه گاهی نیست
چیزی نبوده و نیست،
خانه غبار کجاست؟

فرزانی را هرگز ثمری نبوده است،
آینه بی غش را تکیه گاهی نیست،
چیزی نبوده و نیست،
خانه غبار کجاست؟

بی
یهاست.

عین بوداست!

شگفتا!

زیباست!

چه ژرف.

فرزانی را هرگز ثمری نبوده است،
آینه بی غش را تکیه گاهی نیست،
چیزی نبوده و نیست،
خانه غبار کجاست؟

(中略)

五祖遂喚秀上座於堂內，問：「是汝作偈否？若是汝作，應得我法」。秀上座言：「罪過，實是秀作，不敢求祖。願和尚慈悲，看弟子小智慧，識大意否」？五祖曰：「汝作此偈，見即未到，只到門前，尚未得入。凡夫依此偈修行，即不墮落。作此見解，若覓無上菩提，即未可得，須得入門，見自本性。汝且去，一兩日來，思惟，更作一偈來呈吾，若得入門，見自本性，當付汝衣法」。秀上座去數日，作不得。(以上錄自「六祖壇經」)

復兩日，有一童子，於碓坊過，唱誦其偈，慧能一聞便知，此偈未見本性，雖未蒙教授，早識大意。遂問童子曰：「誦者何偈」？童子曰：「爾這獼猴，不知大師言：世人生死事大，欲得傳付衣法，令門人作偈來看，若悟大意，即付衣法為第六祖。神秀上座，於南廊壁上，書無相偈，大師令人皆誦，依此偈修，免墮惡道；依此偈修，有大利益」。慧能曰：「我此踏碓八個餘月，未曾行到堂前，望上人引至偈前禮拜」。

童子引至偈前禮拜，慧能曰：「慧能不識字，請上人為讀」。時有江州別駕，姓張名日用，便高聲

فرز انگی را هرگز ثمری نبوده است،
آینه بی غش را تکیه گاهی نیست،
چیزی نبوده و نیست،
خانه غبار کجاست؟

این شعر روشنایی
نیست. از خاطر
پاکش کنید.

روز بعد
هونگ رون خاموش
به آسیاب
نزد هوی نونگ
رفت.

نیمه شب نزد
من بیا...

چشم
استاد.

پس، هوی نونگ نزد استاد رفت،
هونگ رون سوترای درخشان را
برایش خواند. سپس ردا و کاسه
گدایی را به او وا گذاشت. آموزه های
روشنایی را به هوی نونگ سپرد.

بودیدارمه که از باختر به
چین رسید، گفته هایش
خریدار نداشت. پس، رسم
ردا و کاسه گدایی را
نشانه ایمان دانستند.

ای ششم استاد در تعلیم
آیین و سپردن دارمه،
بخت یار تو باد.

بسی نزاع
که در پیش است.
به راه خود برو.

گمگشته بودم و راه
نشانم دادید. تنها می روم.
چنین کن.

تا آن دست
رود با تو هستم.

سپاسگزارم
استاد.

از این پس نشر بودا دارمه
با تو است. در جنوب
راه از بی راه نمی شناسند.
به هنگام سخن بگو.

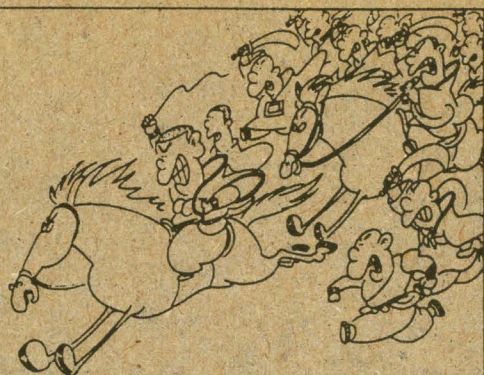
讀，慧能聞已，遂言：「亦有一偈，望別駕為書」。別駕言：「汝亦作偈，其事希有」。慧能向別駕言：「欲學無上菩提，不得輕於初學。下下人有上上智，上上人有沒意智，若輕人，即有無量無邊罪」。別駕言：「汝但誦偈，吾為汝書」。慧能偈曰：菩提本無樹，明鏡亦非臺；本來無一物，何處惹塵埃。書此偈已，徒衆總驚，無不嗟訝！各相謂言：「奇哉！不得以貌取人，何得多時，使他肉身菩薩」。

祖見衆生驚怪，恐人損害，遂將鞋子，擦了偈曰：「亦未見怪」。衆以為然。
 次日，祖潛至碓坊，見能腰石舂米，語曰：「求道之人，為法忘軀，當如是乎」。乃問曰：「米熟也末」？慧能曰：「米熟久矣，猶欠篩在」。祖以杖擊碓三下而去。慧能即會祖意，三鼓入室，祖以袈裟遮圍，不令人見。為說「金剛經」，至「應無所住而生其心」，慧能言下大悟，一切萬法，不離自性。遂啟祖言：「何期自性，本自清淨；何期自性，本不生滅；何期自性，本自具足；何期自性，本無動搖；何期自性，能生萬法」。

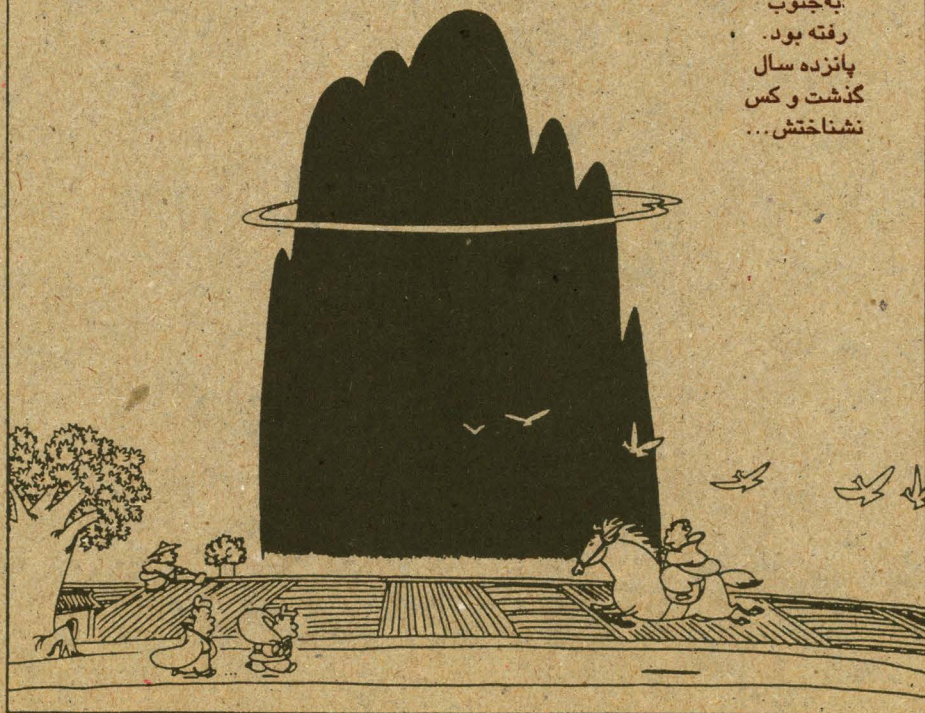


همان نادان که برنج
آرد می کرد و خواندن
نمی دانست. برویم و ردا
و کاسه باز پس گیریم.

چنین
کنیم!



اما هوی نونگ
ناشناس
به جنوب
رفته بود.
پانزده سال
گذشت و کس
نشناختش...



祖知悟本性，謂慧能曰：「不識本心，學法無益。若識自本心，見自本性，即名丈夫、天人師、佛
三更受法，人盡不知，便傳頓教及衣鉢云：「汝為第六代祖，善自護念，廣度有情，流布將來，無
令斷絕。聽吾偈曰：

有情來下種，因地果還生；
無情既無種，無性亦無生」。

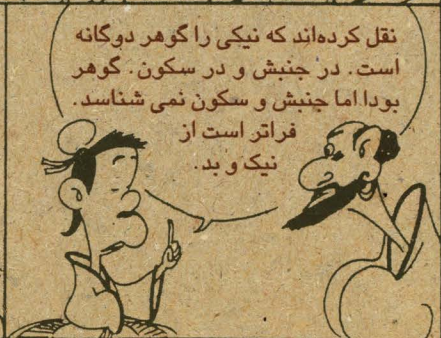
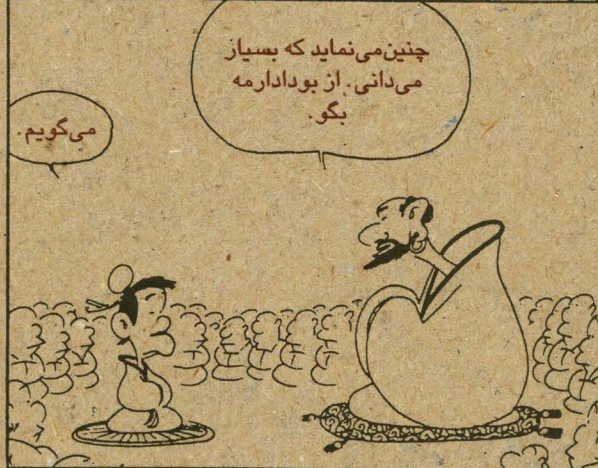
祖復曰：「昔達磨大師初來此土，人未之信，故傳此衣，以為信體，代代相承。法則以心傳心，皆令自悟自解。自古佛佛惟傳本體，師師密付本心。衣為爭端，止汝勿傳。若傳此衣，命如懸絲。汝須速去，恐人害汝。」

慧能答曰：「向甚麼處去？」

祖云：「逢懷則止，遇會則藏。」（中略）

祖相送直至九江驛，祖令上船，五祖把牀自搖。慧能言：「請和尚坐，弟子合搖牀。」祖云：「合





是吾渡汝」。慧能云：「迷時師度，悟了自度。」（以上錄自「六祖壇經」）
至儀鳳元年丙子正月八日，居南海，遇印宗法師於法性寺，講「涅槃經」。師寓止廊廡間，暮夜風
颭利幡，聞二僧對論，一云幡動，一云風動，往復酬答，未曾契理。師曰：「可容俗流，輒預高論否？」
直以「風幡非動，動自心耳」。印宗竊聆此語，竦然異之，翌日邀師入室，微風幡之義，師具以理告
。印宗不覺起立云：「行者定非常人，師為是誰？」師更無所隱，直叙得法因由。於是，印宗執弟子之
禮，請受禪要。乃告四衆曰：「印宗具足凡夫，今遇肉身菩薩」。即指坐下盧居士云：「即此是也」。

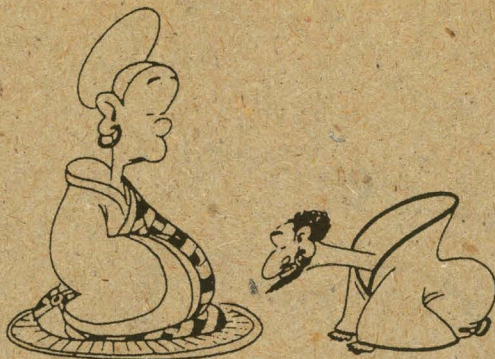
因請出所傳信衣，悉令瞻禮。
 至正月十五日，會諸名德，為之剃髮。二月八日，就法性寺智光律師，受滿分戒。其戒壇即宋朝求
 那跋陀三藏所置也。（中略）師具戒已，於此開東山法門。（中略）
 明年二月八日，師忽謂衆曰：「吾不願此居，要歸舊隱」。時印宗與縉白千餘人，送師歸寶林寺。
 時韶州刺史韋據，請於大梵寺轉妙法輪，並受無相心地戒。門人紀錄，目為「壇經」，盛行於世。
 然返曹谿，兩大法雨，學者不下千數。（以上錄自「景德傳燈錄」）



پس، بین دزونگ، موی
هوی نونگ تراشید و
آداب به جا آورد.



و شاگردی او پذیرفت.



سالی گذشت، هوی نونگ نزدیک
رود تسائو به یاری شاگردان، معبد باتولین
برافراشت و به تعلیم دارمه پرداخت.

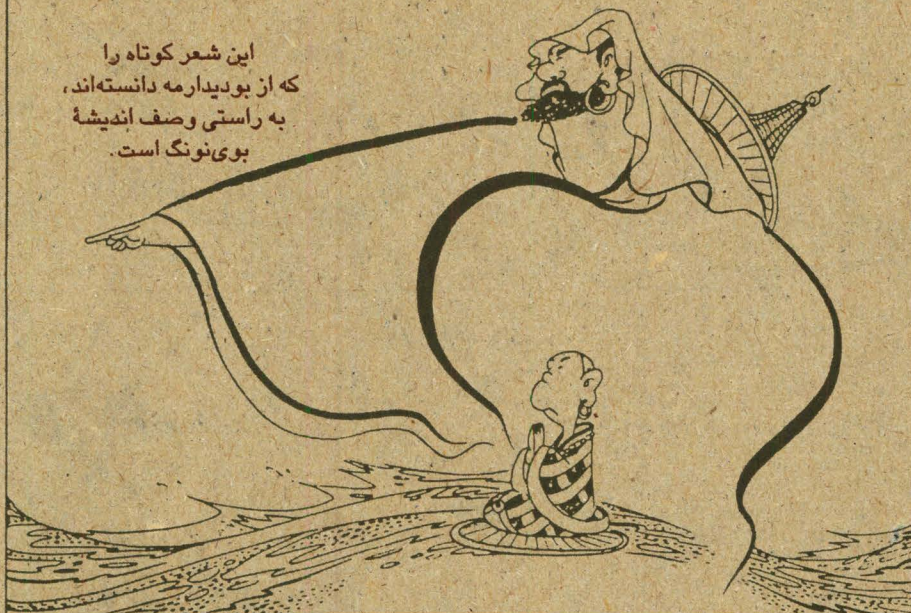


五祖弘忍門下的北宗神秀，是一傑出的人物，也是一位學解相應的禪者。但看其「北宗五方便」之說，比起向他人說禪，顯得更重視經典或解釋。與此相反，慧能精通「涅槃經」，也很有學問，可是其表現並不侷限於傳統的佛教學，這或許是基於從踏碓或賣薪所得的偉大體驗，他不僅不為經典所侷限，且將經典的真髓以自己的言詞直截的表現出來。（引自康華編著「中國禪」）

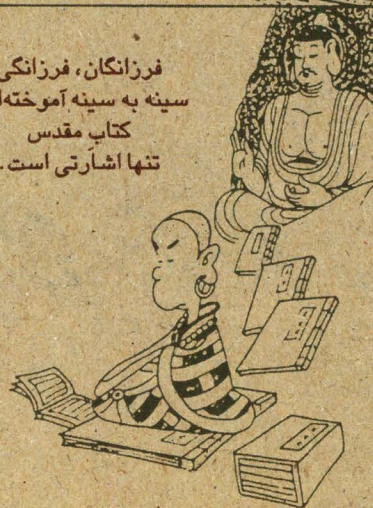
四祖道信或五祖弘忍的東山法門之禪，是注重「守心」、「看心」，然而慧能的坐禪並非看心，也非看淨。所謂「看」，就是凝視某一物之意，亦即將物視為靜止。他認為「佛性」就是將佛性以靜止狀態來看，並以實體化來凝視。相反的，慧能的禪就是「見」。而見就是「認識」。見是要以動制物，而所有能活動的本身都是要見的，並非「從動的到見的」。動作即見，看即靜，見即動。所以慧能所持的目標就是動。他說「各位，我在弘忍和尚處所以聽了一句話就大悟，乃由於能頓見真如本性」。（引自康華編著「中國禪」）

به دستنوشته‌ها اعتماد مکن.
کتاب مقدس رها کن، روان خویش پاسدار،
گوهر خود شناس، بودا شو.

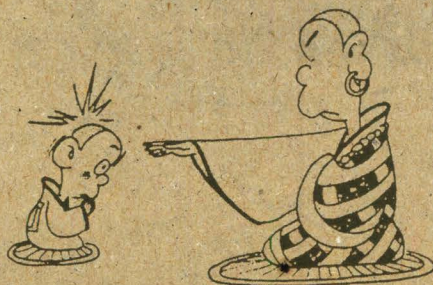
این شعر کوتاه را
که از بودیدارمه دانسته‌اند،
به راستی وصف اندیشه
بوی‌نونگ است.



فرزندگان، فرزانی
سینه به سینه آموخته‌اند.
کتاب مقدس
تنها اشارتی است.



فرزانه بزرگ نیز تنها
راه می‌نماید.



پیامی دیگر
ناتوان در
کتاب مقدس

شوی نوک
ششایان
هو انگامی را
ترک می گفت
که هو می گفت
راست در پی اش
روان شد...

ردا و کاسه آرزویم
نیست، راه بنماییدم.

رها از بیرون
و درون باش،
تا دارم به تو
بنمایم.

چنین
باد.

六祖因明上座赴至大庾嶺，祖見明至，即擲衣鉢於石上云：「此衣表信，可力爭耶？任君將去！」明遂舉之，如山不動，踟躕悚慄曰：「我來求法，非為衣也。願行者開示！」祖云：「不思善，不思惡，正與麼時，哪個是明上座本來面目？」明當下大悟，遍體汗流，泣淚作禮問曰：「上來密語密意外，還更有意旨否？」祖曰：「我今為汝說者即非密也。汝若返照自己面目，密却在汝邊。」明云：「某甲雖在黃梅隨眾，實未省自己面目。今蒙指授入處，如人飲水，冷暖自知，今行者即是某甲師也。」祖云：「汝若如是，則吾與汝同師黃梅。善自護持！」



「一切經書及諸文字，小大二乘、十二部經，皆因人置，因智惠性故，故然能建立，若無世人，一切萬法，本元不有。故知萬法本因人興，一切經書，因人說有。緣在人中有愚有智；愚為小人，智為大人；迷人問於智者，智人與愚人說法。令彼愚者悟解心解，迷人若悟解心開，與大智人無別。故知：不悟，即是佛是衆生；一念若悟，即衆生是佛。故知：一切萬法，盡在自身中，何不從於自心頓現真如本性，「菩薩戒經」云：「我本元自性清淨。」識心見性，自成佛道。」維摩經」云：「即時豁然，還得本心。」

節自【六祖壇經】

به
دستنوشته‌ها
اعتماد مکن



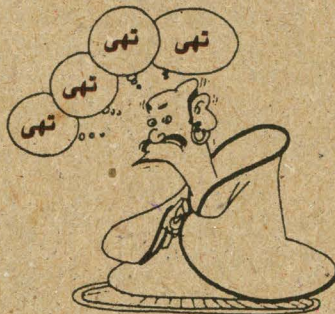
کتاب مقدس رها کن،
رهایی در کلام استاد
نیست.



در گوهر خویش تهی بودن
را دریاب. به تهی اما
تکیه مزن. سرشاری
تهی دریاب.



سرشاری تهی، بیکرانگی حقیقت
است. دارمه‌ها یا تواند.



بر تهی تکیه زدن، خرده‌گیری
بر متون مقدس است.



«به دستنوشته‌ها اعتماد مکن.»
این نیز کلام مقدس است، بر آن
خرده می‌توان گرفت.



اندیشه زبان
خاموش است،
واژه‌ها نماد زبان
در گفتار و پندار
حد بشناس.



روان
خویش
پاس
دار



روان راه به چرخ جهان برد،
به دوزخ نیز.



روان رهاکن، نیکی
و بدی، دلیستی،
گمگشتگی، دانادلی، و
پیشانی جالی
رها شود.



روان روانه است چون آب،
گاه زلال، گاه گل آلود،
گاه ساکن
گاه در خروش.



در پی روشنی روان
بی آرام است.



بی اعتنا به جهان، روان
آسوده دار، دلیسته
چیزها مباش. بنده
چیزها مباش.



دائو رهایی از
غمشادی است،
روان دلباخته
چیزها در بند
چیزها.



善知識！智慧觀照，內外明徹，識自本心。若識本心，即本解脫，若得解脫，即是般若三昧，即是無念。何名無念？若見一切法，心不染著，是為無念。用即徧一切處，亦不著一切處，但淨本心，使六識出六門，於六塵中，無染無雜，來去自由，通用無滯，即是般若三昧，自在解脫，名無念行。

善知識！我此法門，從一般若，生八萬四千智慧。何以故？為世人有八萬四千塵勞，若無塵勞，智慧常現，不離自性。悟此法者，即是無念、無憶、無著，不起誑妄，用自真如性，以智慧觀照，於一切法，不取不捨，即是見性成佛道。

節自〔六祖壇經〕

گوهر شناس و بودا شو



تفاوتی است میان روشنا و تاریکی؟ هر دو به گوهر یگانه‌اند.



در آغاز بی‌غش بوده‌ایم، نیکی و بدی را خود آفریده‌ایم.



پلیدی راه به دوزخ می‌برد.



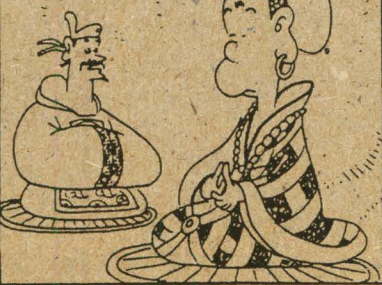
نیکی راه به بهشت می‌برد.



پلیدی نفرت زاید، نیکی بودیستوه.



روان گمگشته مادر پلیدی است. اندیشه نیک، مادر فرزانی. راه رسیدن به بودا این است.



روشنا و تاریکی، نیکی و بدی، زندگی و مرگ تکیه‌گاه همند. گوهر ما همین و همان. راه بودا این است.



پا بند مباح



چه بسا راهبی دلبسته جهان



دلبستگی، سود و زیان زاید،
مادر رنج



دلبستگی رها کن،
چون آب در آرامش
نه آغاز و نه انجامی
بهشت همین است



روان را از نیکی و بدی
پریشان مکن،
روان ناب این است



عنان روان به
دست گیر، استوار
باش از نیک و بد
زرگذر گمگشته
کی شوی



善知識！我此法門，從上已來，頓、漸皆立無念為宗，無相無體，無住無本。何名為相？無相者，於相而離相；無念者，於念而不念；無住者，為入本性。念念不住，前念、今念、後念，念念相續，無有斷絕。若一念斷絕，法身即是離色身。念念時中，於一切法上無住。一念若住，念念即住，名繫縛於一切上。念念不住，即無縛也，此是以無住為本。

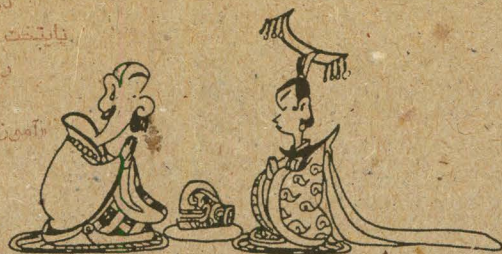
大師住漕溪山，韶、廣二州，行化四十餘年，若論門人，僧之與俗，三五千人，說不盡。若論宗旨，傳授「壇經」，以此為依約；若不得「壇經」，即無稟受。須知去處、年月日、姓名，遞相付囑，無「壇經」稟承，非南宗弟子也。未得稟承者，雖說頓教法，未知根本，終不免諍。但得法者，只勤修行，諍是勝負之心，與道違背。世人盡言「南能北秀」，未知根本事由。且秀禪師於南荊府當陽縣玉泉寺住持修行，惠能大師於韶州城東三十五里漕溪山住。法即一宗，人有南北，因此便立南北。何以漸頓？法即一種，見有遲疾，見遲即漸，見疾即頓，法無漸頓，人有利鈍，故名「漸頓」。

節自〔六祖壇經〕

پرخروش
در جنوب، آرام
در شمال



آموزه‌های شون شیون
در چونگیون
بیانیت امتراشون توئنگ
رواج یافت
شهره به
آموزه‌های شمال



آرامش فرزانیگی



آموزه‌های
هوی نوئنگ، «آموزه جنوب»
شون شیون فرزانه شمال
آرامش فرزانیگی می‌آموخت
هوی نوئنگ در جنوب
خروش فرزانیگی

خروش فرزانیگی



در میان شاگردان هوی نوئنگ
پنج تن سرآمد بودند:
نونئو هوی رونگ،
چینگ یون شینگ سن،
یونگ جیاشون جونه،
تون یونگ هوی خرونگ،
هوزوشون هوی.



هوای رونگ از نونو
(۶۷۷-۷۴۴)

زادگاهش جین از ولایت شونشی
شهره به نو. در پانزده سالگی
خانواده رها کرد و راهب شد.
نخست، کتاب «وینایا» می خواند.
ناخرسند به کوه سونگ رفت، به نزد هوایان.
هوایان او را به تسنوشی به محضر هوی نونگ
روانه کرد.



年十五，辭親往荊州玉泉寺，依弘景律師出家。通天二年受戒後，習毗尼藏，一日自歎曰：「夫出家者，為無為法，天上人間，無有勝者」。時同學坦然禪師，知師志氣高邁，勸師謁嵩山安和尚，安啓發之，乃直指詣曹溪，參六祖。

祖問：「甚麼處來」？曰：「嵩山來」。祖曰：「甚麼物，恁麼來」？師無語。

遂經八載，忽然有省，乃白祖曰：「某甲有個會處」。祖曰：「作麼生」？師曰：「說似一物即不中」。祖曰：「還假修證否」？師曰：「修證則不無，污染即不得」。祖曰：「祇此不污染，諸佛之所」

護念。汝既如是，吾亦如是。西天般若多羅，識汝足下，出一馬駒，蹋殺天下人，並在汝心，不須速說。
 師豁然契會，執侍左右一十五載。

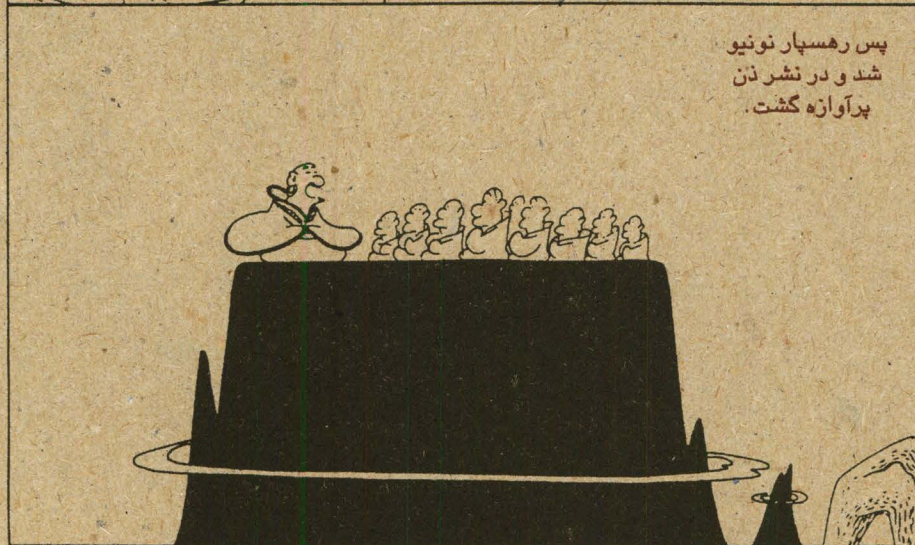
節自【景德傳燈錄】

اندیشه هایمان یکی است.
 بودا و بودیستوه زنهار داده اند
 دل بسته نباشید.

پس، هوای رانگ
 به شاگردی هوای نونگ
 درآمد و پانزده سال
 آموزه می شنید.



پس رهسپار نونیو
 شد و در نشر دن
 بر آوازه گشت.

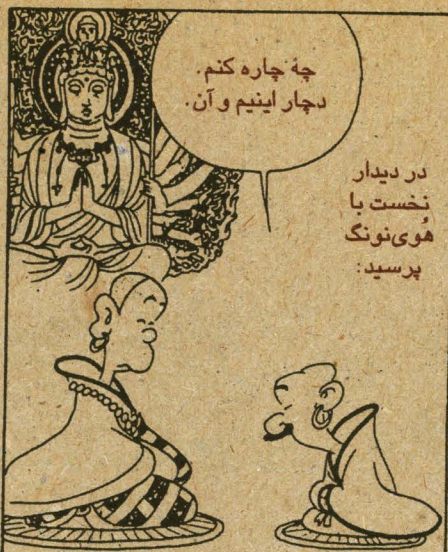


سرآمد شاگردانش
 مزد داتویی بود.



شینگ سز
از چینگیون
(۶۶۰-۷۴۰)

زادگاهش جی در ولایت جیونگ
شهره به لیو.
در کودکی خانواده رها کرد
و راهب شد.
انسانی نرمخو بود.



در دیدار
نخست با
هوئی نونگ
پرسید:



تازه چه
خبر؟



هیج، حتا
کتاب مقدس از
یاد برده‌ام.



به کدام مرتبه
رسیده‌ای؟



بی کتاب مقدس
مرتبه‌ای نیست.



خوب،
بسیار
خوب.



هوئی نونگ متأثر شد
و دانست که او سرآمد
شاگردان است.



吉州青原山行思禪師，本州安城人也，姓劉氏，幼歲出家，每羣居論道，師唯默然。後聞曹谿法席，乃往參禮。問曰：「當何所務即不落階級？」祖曰：「汝曾作什麼來？」師曰：「聖諦亦不為。」祖曰：「落何階級？」曰：「聖諦尚不為，何階級之有？」祖深器之。會下學徒雖衆，師居首焉，亦猶二祖不言，少林謂之得髓矣。一日祖謂師曰：「從上衣法雙行，師資遞授，衣以表信，法乃印心，吾今得人，何患不信，吾受衣以來，遭此多難，況乎後代，爭競必多，衣即留鎮山門，汝當分化一方，無令斷絕。」師既得法，住吉州青原山靜居寺，六祖將示滅，有沙彌希遷問曰：「和尚百年後希遷未審當依附。」

何人？」祖曰：「尋思去！」及祖順世，遷每於靜處端坐，寂若忘生。第一座問曰：「汝師已逝，空坐奚為？」還曰：「我裏遺誠，故尋思爾。」第一座曰：「汝有師兄行思和尚，今住吉州，汝因緣在彼，師言甚直，汝自迷耳。還聞語，便禮辭祖氣，直詣靜居。師問曰：「子何方而來？」還曰：「曹谿來。」師曰：「將得什麼來？」曰：「未到曹谿亦不失。」師曰：「恁麼用去曹谿作什麼？」曰：「若不到曹谿，爭知不失？」還又問曰：「曹谿大師還識和尚否？」師曰：「汝今識吾否？」師曰：「識又爭能識得？」師曰：「衆角雖多，一麟足矣。」

節自「景德傳燈錄」



پس، شینگ سز
روانه جی شد تا آموزه های
هوئی نونگ بپراکند.

از میان
شاگردانش
تنها یکی سرآمد بود،
شورتوشی چون.

و همین یک تن بسنده
بود. شاخ بسیار است،
تک شاخ راه شناسد.

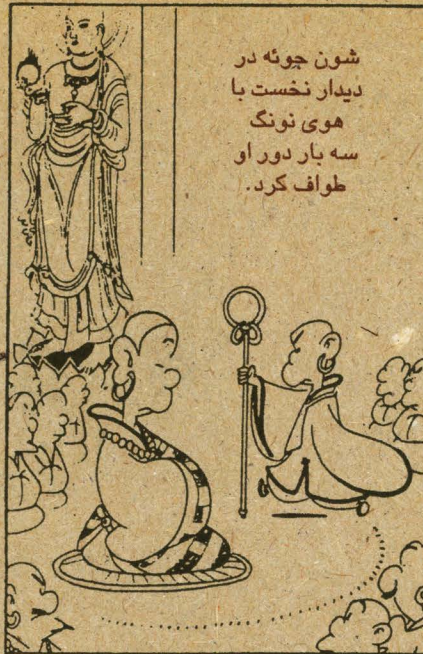
شون جوئه از یونگجیا
(۶۶۵-۷۱۳)

زادگاهش یونگجیا
از ولایت جوجی یونگ
شهره به دای. نخست،
کتاب «تین‌تای» می‌خواند.

درونگر چیره‌ای بود. پس به دیدار
هوی‌نونگ رفت، تا آموزه‌هایش
محک زند.



شون جوئه در
دیدار نخست با
هوی‌نونگ
سه بار دور او
طواف کرد.



سه هزار کردار شایسته و هشتاد هزار
رفتار پیراسته با توست. در خودنمایی چرا
شتاب می‌کنی؟

هست و نیست از
همند؛ شتاب
ناپایداری است.



هست و نیست را
تجربه کن تا آرامش را
دریابی.



唐温州龍興寺玄覺禪師，字明道，俗姓戴氏，永嘉人也。總角出家，韶年剃髮。（中略）兄宣法師者，亦名僧也。並猶子二人，並預緇伍。覺本住龍興寺，一門歸信，連影精勤，定根確乎不移，疑樹忽焉自壞。都捐我相，不污客塵。觀其寺旁，別有勝境，遂於巖下，自構禪庵。（中略）覺居其間也，絲不以衣，耕不以食。（下略）（以上錄自「高僧傳」）

八歲出家，博探三藏，特通天台止觀，與左溪玄朗為同門之友，住温州龍興寺，尋自構禪庵，獨居研習，常修禪觀。嘗以見「維摩經」而發明心地。

因看「維摩經」，發明心地。偶玄策禪師相訪，與師劇談，出言暗合諸祖。策驚云：「仁者得法師誰耶？」師曰：「我聽方等經論，各有師承，後於「維摩經」悟佛心宗，未有證明者」。策云：「威音王已前即得，威音王已後，無師自悟，盡是天然外道」。師云：「願仁者為我證據」。策云：「我言輕，曹溪有六祖大師，四方雲集，並是法者」。率師同往曹溪。（以上錄自「聯燈會要」）

後因左溪玄朗禪師激勵，與東陽玄策禪師，同詣曹溪。初到，振錫攜瓶，繞祖三匝。祖曰：「夫沙門者，具三千威儀，八萬細行，大德自何方而來，生大我慢」？師曰：「生死事大，無常迅速」。祖曰：

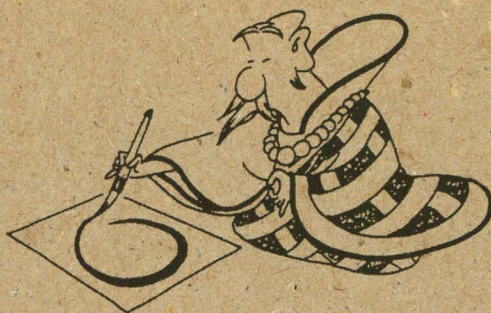


：「何不體取無生，了無速乎」？師曰：「體即無生，了本無速」。祖曰：「如是如是」。于時大眾，無不愕然。師方具威儀參禮，須臾告辭。祖曰：「返太速乎」？師曰：「本自非動，豈有速耶」？祖曰：「誰知非動」？曰：「仁者自生分別」。祖曰：「汝甚得無生之意」。曰：「無生豈有意耶」？祖曰：「無意誰當分別」？曰：「分別亦非意」。祖歎曰：「善哉善哉，少留一宿」。時謂一宿覺。（以上錄自「景德傳燈錄」）



西京光宅寺慧忠國師者，越州諸暨人也。姓冉氏，自受心印，居南陽白崖山黨子谷，四十餘祀，不下山門，道行闡於帝里。唐肅宗上元二年，敕中使孫朝進齋詔徵赴京，待以師禮。初居千福寺西禪院，及代宗臨御，復迎止光宅精藍。十有六載，隨機說法，時有西天大耳三藏到京，云得他心慧眼，帝敕令與國師試驗。三藏纔見師，便禮拜立於右邊，師問曰：「汝得他心通耶？」對曰：「不敢。」師曰：「汝道老僧即今在什麼處？」曰：「和尚是一國之師，何得却在天津橋上看弄糊猴。」師第三問，語亦同前。

節自〔景德傳燈錄〕



هوی جونگ
از نون یونگ
(۶۷۷-۷۷۵)

شهره به رون
و زادگاهش جوجیونگ.
از پنج شاگرد سرآمد هوی نونگ
بود.

پس از شاگردی هوی نونگ
به کوه بوی یای در
نون یونگ رفت.
چهل سال در آنجا
سر کرد، بی آنکه
از کوه پایین آید.



در سال ۷۶۱، امپراتور
سودزونگ او را به پایتخت خواند
تا آموزگار مردم باشد.



روزی به حضور امپراتور
رسید، امپراتور بسی
پرسش کرد و هوی جونگ
حتا یکبار
سر بالا نکرد.





肅宗問師得何法，師曰：「陛下見空中一片雲麼？」帝曰：「見。」師曰：「釘釘著，懸掛著。」又問如何是十身調御師，乃起立，曰：「還會麼？」曰：「不會。」師曰：「與老僧過淨瓶來。」又曰：「如何是無諍三昧？」師曰：「檀越踴毗盧頂上行。」曰：「此意如何？」師曰：「莫認自己作清淨法身。」又問師，師都不視之。曰：「朕是大唐天子，師何以殊不顧視？」師曰：「還見虛空麼？」曰：「見。」師曰：「他還眨目視陛下否？」

西京荷澤神會禪師，姓高，襄陽人也。年方幼學，厥性惇明，從師傳授五經，克通幽讀；次尋莊老，靈府廓然。覽後漢書，知浮圖之說，由是於釋教留神，乃無仕進之意。辭親投本府國昌寺顯元法師出家。其諷誦羣經，易同反掌。全大律儀，匪貪講貫。聞嶺表曹侯溪慧能禪師，盛揚法道，學者駿奔，乃效善財南方參問，裂裳裹足，以千里為跬步之間耳。

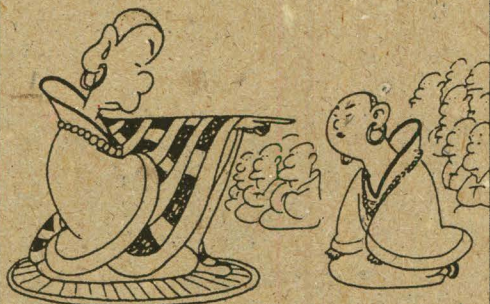
شون هوی از هوزو (۷۵۸-۶۷۰)

زادگاهش شیونگیونگ
در ولایت هوبی، شهره به گائو.
در حفظ آموزه‌های هوی‌نونگ
و رواج ذن بسیار کوشید.
«فرزانی پُر خروش» را در جنوب از
«فرزانی آرام» در شمال پُر آوازتر
ساخت.



سیزده سال
بیش نداشت
که به شاگردی
هوی‌نونگ
درآمد.

از راه دوری
آمده‌ای،
آن گوهر بی‌همتا
را همراه داری؟



ارزش این گوهر
در چیست؟



این گوهر بی‌اعتنایی
است. به چشم بصیرت
بلیدش دید.

در سن و سال
خامی، پخته‌ای.



به هنگام بصیرت،
استاد می‌بینید
یا نمی‌بینید؟



اکنون بر سرت کوفتم،
درد داشت؟



آری،
ونه.

من نیز
می بینم و
نمی بینم

چگونه می بینید
و نمی بینید؟

ناتوانی خود می بینم،
نیکی و بدی دیگران نمی بینم.

اگر درد حس نکردی سنگ و چوبی
اگر حس کردی، آکنده از
خشم و نفرتی.

دیدن و ندیدن این است،
حس کردن و حس نکردن،
پهنه هست و نیست.

شون هوی شرمسار شد و
خاکساری کرد. پس پارساترین
شاگرد هوی نونگ شد.

及見能，問會曰：「從何所來」？答曰：「無所從來」。能曰：「汝不歸去」。答曰：「一無所歸」。
能曰：「汝太茫茫」。答曰：「身緣在路」。能曰：「由自未到」。答曰：「今已得到，且無滯留」。
（以上錄自「高僧傳」）

年十四為沙彌，謁六祖，祖曰：「知識遠來，大艱辛，將本來否？若有本則合識主，試說看」。師
曰：「以無住為本，見即是主」。祖曰：「遮沙彌爭合取次語」？便以杖打。師以杖下思惟曰：「大善

知識，歷劫難逢，今既得遇，豈惜身命」。自此給侍。（以上錄自「景德傳燈錄」）
 他日，祖告衆曰：「各有一物，無頭無尾，無名無字，無背無面，諸人還識否？」師乃出曰：「是諸佛之本原，神會之本性」。祖曰：「向汝道無名無字，汝便喚本原佛性」。師禮拜而退。
 師尋往西京受戒。唐景龍中却歸曹溪。祖滅後，二十年間，曹溪頓旨，沈廢於荆吳，嵩嶽漸門，盛行於秦洛。乃入京，天寶四年方定兩宗，乃著「顯宗記」，盛行於世。

به سال هفتصد و سیزده
 هوی نونگ دانست که
 مرکش فرارسیده است.



شاگردان
 مویه کردند.



همه مگر شون هوی
 که آرام گرفت و قطره
 اشکی نریخت.



چه می جوئید؟ بر
 که می گریید؟



از میان شما تنها شون هوی
 به آن سوی نیک و بد گام نهاده
 است. غمشادی به دلش
 راه ندارد.



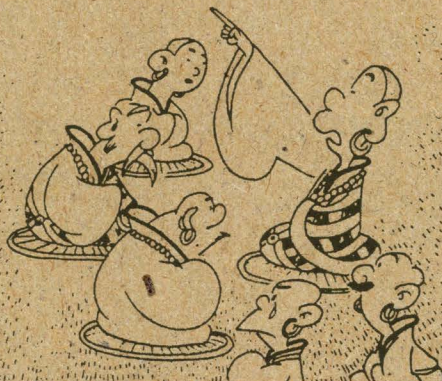
نیک می دانم که مقصد
این سفر کجاست.



مویه می کنید چرا که
سر مفزل سفر
نمی شناسید.



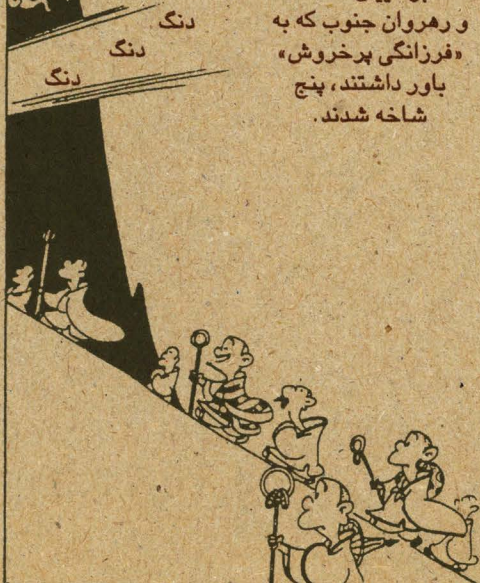
گوهر دارمه نه زاده
می شود نه می میرد.



در نیمه شب سومین روز
از هشتمین ماه، هوی نونگ
در هفتادوشش سالگی
درگذشت.



از آن پس، تسائوشی
معبد مقدس
بوداییان شد.
و رهروان جنوب که به
«فرزانگی پرخروش»
باور داشتند، پنج
شاخه شدند.



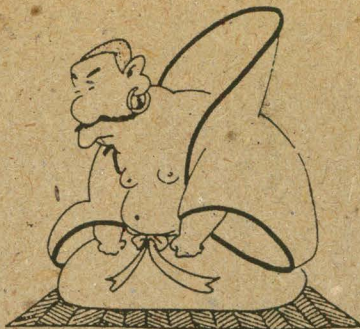
曰

「一日，鄉信至，報二親亡，師入堂白槌曰：「父母俱喪，請大眾念摩訶般若」。衆纔集，師便打槌

師於上元元年五月十三日中夜，奄然而化，俗壽七十五。（以上錄自「景德傳燈錄」）

استاد «ما» دایی (مدزو)
(۷۸۶-۷۵۷)

زادگاهش چونگدو
در ولایت سز چون (سیچوان)
شهره به «ما»
در تاریخ راهبان بودایی تنها کسی است که
نام دیگر نپذیرفت.



مدزو دوازده
سال داشت
که خانواده
رها کرد و
راهب شد.
در نونیو شاگردی
هوایرونک
پذیرفت.

پراجنیاتارا،
بیست و هفتم استاد زن در
هند پیشگویی کرد که از میان
شاگردانت اسبی («مایی»)
نیرومند زمین را
درمی نوردد.

هوایرونک
پس از فرزندی
هوایرونک
او را گفت:

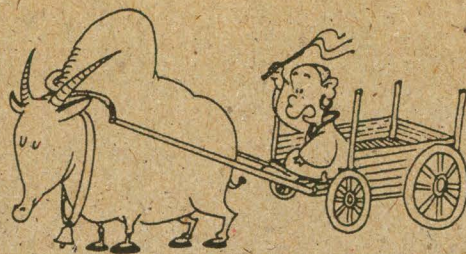
(懷讓) 師乃往曹溪而依六祖，六祖問：「子近離何方？」對曰：「離嵩山，特來禮拜和尚。」祖曰：「什麼物與摩來？」對曰：「說似一物即不中在。」于左右一十二載，至景雲二年，禮辭祖師，祖師曰：「說似一物即不中，還假修證不？」對曰：「修證即不無，不敢汙染。」祖曰：「即這個不汙染，底是諸佛之所護念。汝亦如是，吾亦如是。」西天二十七祖般若多羅記汝，佛法從汝邊去。向後，馬駒踏殺天下人。汝勿速說此法，病在汝身也。」馬和尚在一處坐，讓和尚將磚去面前石上磨，馬師問：「作什

摩？」師曰：「磨磚作鏡。」馬師曰：「磨磚豈得成鏡？」師曰：「磨磚尚不成鏡，坐禪豈得成佛也？」馬師曰：「如何即是？」師曰：「如人駕車，車若不行，打車即是？打牛即是？」師又曰：「汝為學坐學坐禪？為學坐佛者學坐禪？禪非坐臥；若學坐佛，佛非定相。於法無住，不可取捨，何為之乎？汝若坐佛，却是殺佛；若執坐相，非解脫理也。」馬師聞師所說，從座而起禮拜問曰：「如何用心，即合禪定無相三昧？」師曰：「汝學心地法門，猶如下種。我說法要，辟彼天澤。汝緣合，故當見于道。」



又問：「和尚見道，當見何道？道非色，故云『何能觀』？」師曰：「心地法眼，能見于道，無相三昧亦復然乎？」馬師曰：「可有成壞不？」師曰：「若契於道，無始無終，不成不壞，不聚不散，不長不短，不靜不亂，不急不緩。若如是解，當名為『道』。」

節自〔祖堂集〕



این حکایت گاوی است که
کاری می‌کشد. کاری اگر نکنید
گاو را می‌زنی یا کاری را؟



چه می‌جویی؟ مراقبه کردن
یا به بودا رسیدن؟ اگر این خواهی، با
خیره و یله شدن به جایی
راه نمی‌بری!



اگر آن می‌خواهی، بدان
که رسیدن به بودا
این و آن نیست.

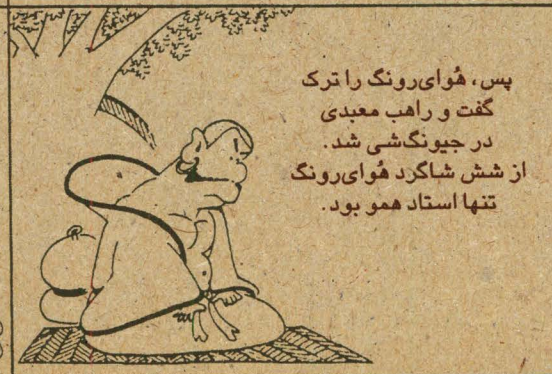


در راه بودا چه بسا بودا
از میان رود. اصرار مکن،
روشنای جان تاریک کنی.

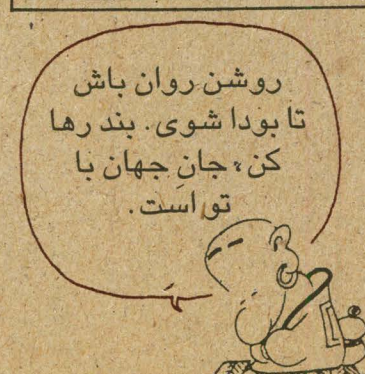
اکنون
دانستم.



پس، مدزو به راستی روشن روان
شد و ده سال نزد هُوی رونگ
شاگردی می‌کرد.



پس، هُوی رونگ را ترک
گفت و راهب معبدی
در جیونگ‌شی شد.
از شش شاگرد هُوی رونگ
تنها استاد همو بود.



روشن روان باش
تا بودا شوی. بندرها
کن، جان جهان با
تو است.

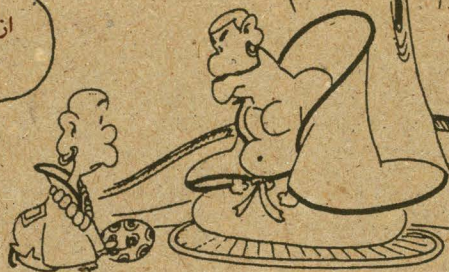
سوار بر
قاطر و
قاطر جستن



روزی مدرو
از هوی های
اهل داجو
پرسید:

از کجا می آیی؟

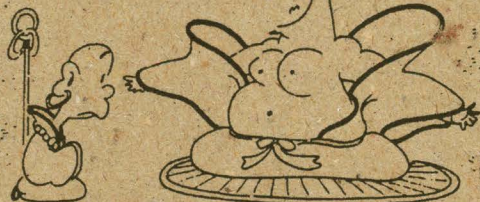
از معبد دایون
در یوئه.



از بهر چه
آمده ای؟

بودا دارمه را
می جویم.

اما، من هیچ ندارم.
بودا دارمه از چه می جویی؟



کنج با تو است
از من طلب
مکن.

کنج من
کدام است؟

بودا در تو است.

حقیقت جهان،
گوهر جان،
سوار بر قاطر،
قاطر می جویی؟



初至江西參馬祖，祖問曰：「從何處來」？曰：「越州大雲寺來」。祖曰：「來此擬須何事」？曰：「來求佛法」。祖曰：「自家寶藏不顧，拋家散走作什麼？我這裏一物也無，求什麼佛法」。師遂禮拜問曰：「阿那個是慧海自家寶藏」？祖曰：「即今問我者，是汝寶藏，一切具足，更無欠少，使用自在，何假向外求覓」。師於言下自識本心，不由覺知，踴躍禮謝。師事六載。

本以戈獵為務，惡見沙門，因逐鹿羣，從馬祖庵前過，祖乃逆之，藏問：「和尚見鹿過否？」祖曰：「汝是何人？」曰：「獵者」。祖曰：「汝解射否？」曰：「解射」。祖曰：「汝一箭射幾個？」曰：「一箭射一個」。祖曰：「汝不解射」。曰：「和尚解射否？」祖曰：「解射」。曰：「和尚一箭射幾個？」祖曰：「射一羣」。曰：「彼此是命，何用射他一羣？」祖曰：「汝既知如是，何不射？」曰：「若教某甲自射，即無下手處」。祖曰：「遮漢曠劫無明煩惱，今日頓息」。藏當時毀棄弓箭，自以刀截髮，投祖出家。

صیاد
در پی صید

هوی تسونگ از شورگونگ
در آغاز شکارچی بود
و باراهبان میانه
نداشت.

روزی از پی شکار
به مدزو رسید.

چه کارهای؟

شکارچی ام.

تیر انداختن
می دانی؟

آری،
تیر اندازم!

با هر تیر
چند شکار
می زنی؟

یک
شکار.

هاه، هاه، هاه...
پس تیر انداختن
نمی دانی.

تو
می دانی؟

آری
تیر اندازم!



با هر تیر
چند شکار
می زنی؟



گله ای را
از پا در می آورم.



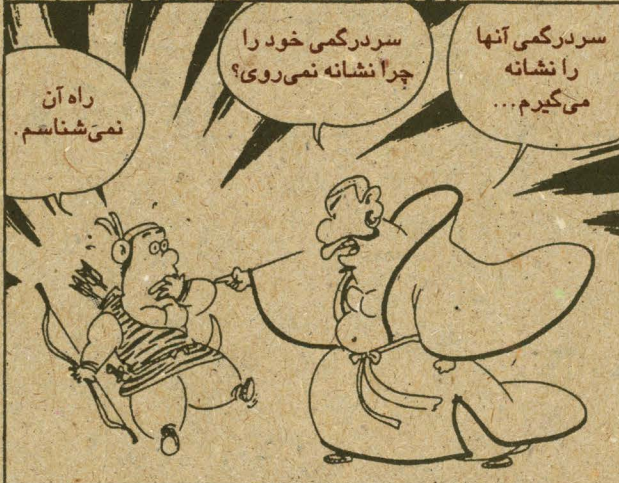
چه سنگدل!
جان می ستانی؟



سردرگمی آنها
را نشانه
می گیرم...

سردرگمی خود را
چرا نشانه نمی روی؟

راه آن
نمی شناسم.



پس، سردرگم و
پریشان حال،
رها خواهی شد.

شورگونگ
تیر و کمان رها کرد.
به سلک راهبان درآمد
و شاکردی مدزو پذیرفت.



تیر انداختن
به جانور، گرسنگی
می کشد. تیر انداختن
به گمگشتگی روان،
پریشان حالی و رنج
می کشد.



一日，在廚中作務次，祖問曰：「作什麼」？曰：「牧牛」。祖曰：「作麼生牧」？曰：「一迴入草去，便把鼻孔拽來」。祖曰：「子真牧羊」。師便休。
師住後，常以弓箭接機。

藥山和尚嗣石頭，在朗州。師諱惟儼，姓韓，絳州人也，後徙南康。年十七事潮州西山慧照禪師，大曆八年受戒於衡嶽寺希操律師。師一朝言曰：「大丈夫當離法自淨，焉能屑屑事細行於布巾耶？」即謁石頭大師密領玄旨。師於貞元初，居澧陽芍藥山，因號「藥山和尚」焉。

節自「祖堂集」



چگونه می توان
روان پاس داشت،
گوهر شناس بود،
و بودا شد؟

و یانوشون به
شنیدن این سخن
ناگاه روشن روان شد
و خاکساری کرد.

در محضر
شورتو
پشهای بودم
به شوق
نیش زدن
بر ورزایی.

گاه به آن می گویم، ابرو
بالا بینداز و پلک بزن. و
گاه چنین نمی گویم. او نیز
گاه این است و گاه آن.
طریق وصل تو
کدام است؟

کدام حقیقت
بر تو آشکار شد؟

بیرون از تو هرچه
هست ویرانگر است.
گمگشتگی آورد.
از نیک و بد، سود
و زیان بهره یز.
گوهر جان
خواهی یافت.

師(藥山)因石頭垂語曰:「言語動用，亦勿交涉。」師曰:「無言語動用，亦勿交涉。」石頭曰:「這裏針對不入。」(以上錄自「祖堂集」)

藥山在一處坐，師問:「你在這裏作什麼?」對曰:「一物也不為。」師曰:「與摩則閑坐也?」對曰:「若閑坐則為也。」師曰:「你道不為，不為個什麼?」對曰:「千聖亦不識。」師以偈讚曰:「從來共住不知名，任運相將作摩行;自古上賢猶不識，造次常流豈可明。」(以上錄自「祖堂集」)

唐洪州百丈山懷海禪師，福州長樂人也。早歲離俗，三學該練，屬大寂闡化南康，乃傾心依附。與西堂智藏禪師，同號入室，時二大士為角立焉。師侍馬祖行次，見一羣野鴨飛過，祖曰：「是甚麼」？師曰：「野鴨子」。祖曰：「甚麼去也」？師曰：「飛過去也」。祖遂回頭，將師鼻一擗，負痛失聲。祖曰：「又道飛過去也」！

節自「景德傳燈錄」

حکایت
گریز
غازهای
وحشی



روزی مدزو
و شاگردش
بوی جونگ
به سیر و گشت
بودند. قضا را
غازهای وحشی
بر فرازشان به
پرواز.



چیستند
اینها؟

غازهای
وحشی.



به کجا در
سفرند؟

به دوردستها.

آه!

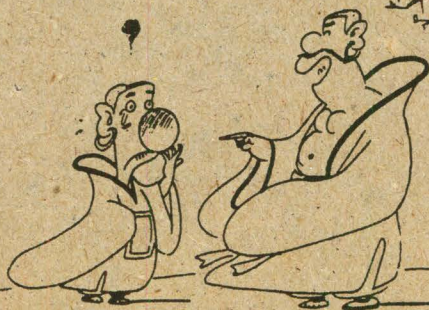
آه!

آه!



مسأله این است...
چگونه به دوردستها
سفر می کنند؟

روان بی غش
انسان آینه ای
است،
دیدها می آیند
و می روند.



بودای
خورشید،
بودای
ماه



بودای خورشید
هزار و هشتصد
سال
زندگی کرد.



بودای ماه
یک شبانه روز.



مدزو از بیماری جانکاهی
به رنج بود. دیربان
به عیادتش آمد.



چگونه اید
استاد؟



بودای خورشید،
بودای ماه!



زنده‌ای؟ زندگی کن!
پس پذیرای مرگ باش.
زیستن فهم زندگی است،
صد سال یا یک شب.



馬大師不安。
院主問：「和尚，近日尊位如何？」
大師曰：「日面佛、月面佛。」

海且曰：吾行大乘法，豈宜以諸部阿笈摩教為隨行邪？或曰：「瑜伽論」、「瓔珞經」，是大乘戒律，胡不依隨乎？海曰：吾於大小乘中，博約折中，設規務歸於善焉。乃創意不循律制，別立禪居。初自達磨傳法，至六祖已來，得道眼者號長老，同西域道高臘長者，呼須菩提也，然多居律寺中，唯別院異耳。又今不論高下，盡入僧堂，堂中設長連床，施櫪架，掛搭道具。卧必斜枕床褥，謂之帶刀睡，為其坐禪既久，略偃亞而已。朝參夕聚，飲食隨宜，示節儉也；行普請法，示上下均力也。長老居方丈，同維那之一室也。不立

احكام بوی جونگ



پس از مرگ مدزو،
دارمه راستین بر
بوی جونگ تجلی کرد.



پس احكام بوی جونگ،
همان احكام دن بودایی،
را بنا نهاد.



در این کتاب
مراتب زندگی
دیربان و زیردستان
او تمام و کمال
آمده بود.



راهب جوان می باید
پنج اصل را
پاس دارد:

نکشید
دزدی نکنید
شهوة نوزید
دروغ نگوئید
شراب ننوشید



و این احكام بپذیرید:
بر تخت اندازه بخواهید،
نه تماشاگر باشید، نه بازیگر
خودستا نباشید،
بنده زر و زیور نباشید،
خوراک بد نخورید و به هنگام خوراک خورید.



و چون این احكام می پذیرفتند
به سلک راهبان درمی آمدند.



بوی جونگ همه را به کار فراخواند،
همه راهبان، حتا دیربان!



در همد
راهبان
کشت و زرع نمی کردند
به پیشکش مؤمنان
روزگار می گذراندند.



بوی جونگ زندگی زاهدانه
را به دور از تکی
می خواست.



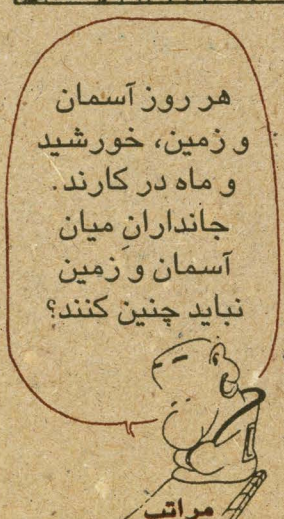
راهب زالو نیست
که خون مردم بمکد.



پس اصرار
داشت که
راهبان شخم زنند و
بذر بپاشند و رزق
به دست آرند.



هر روز آسمان
و زمین، خورشید
و ماه در کارند.
جانداران میان
آسمان و زمین
نباید چنین کنند؟



佛殿，唯樹法堂，表法超言象也。
其諸制度，與毘尼師，一倍相翻，天下叢林，如風偃草，禪門獨行，由海之始也。
置十務，謂之寮舍，每用首領一人，管多人營事，令各司其事。或有假號竊形，混于清衆，並別致
喧擾之事，即堂維那，檢舉抽下本位掛搭，擯令出院者，貴安清衆也。或彼有所犯，即以拄杖杖之，集
衆燒衣鉢道具，遣逐從偏門而出者，示恥辱也。詳此一條，制有四益：一、不污清衆，生恭信故。二、
不毀僧形，循佛制故。三、不擾公門，省獄訟故。四、不洩于外，護宗綱故。

百丈和尚，嗣馬大師，在江西。師諱懷海，福州長樂縣人也。姓黃，童年之時，隨母親入寺禮佛，指導像問母：「此是何物？」母云：「此是佛。」子云：「形容似人，不異於我，後亦當作焉。」自後為僧，志慕上乘，直造大寂法會，大寂一見，延之入室。師密契玄關，更無他往。師平生苦節高行，難以喻言，凡日給執勞，必先於衆。主事不忍，密收作具，而請息焉，師云：「吾無德，爭合勞於人？」師遍求作具，既不獲，而亦忘食，故有「一日不作，一日不食」之言，流播寰宇矣。

節自「祖堂集」

هر روز بیکارگی
را بی خوراک
سر باید کرد.



بوی جونگ نود و چهار بهار زیست،
در کار با راهبان، قضا را چند راهب
که این رنج را تاب نیاوردند، ابزار
کشت و کار پنهان کردند.



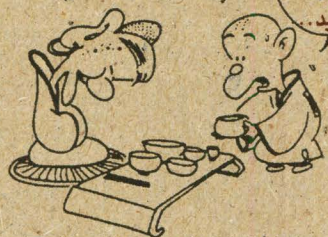
ابزار من
کجاست؟



استاد
روزه
بشکنید.

بوی جونگ
سه روز
کار نکرد.
پسه روز
روزه گرفت.

مباد!



استاد
ابزارتان.

سپاسگزارم.



دیگر بار کار
آغاز کرد،



و روزه
شکست.



هر روز بیکارگی
را بی خوراک
سر باید کرد.



...ممم
!ممم



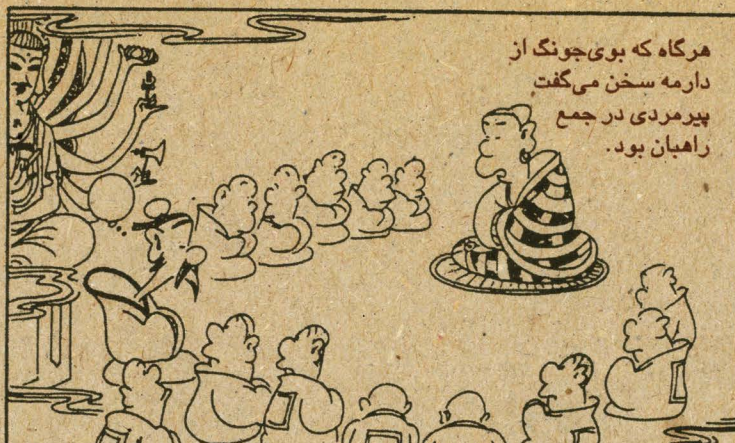
خوشبختی
کار کردن است.
و کار نکردن، به
هنگام ناتوانی از کار.



نن
روباه
وحشی



هرگاه که بوی جونگ از
دارمه سخن می گفت
پیرمردی در جمع
راهبان بود.



کیستی؟



اکنون هیچ کس،
روزگاری
دیربانی بودم.



رهرو بودا
اسیر چون و چرا
شود؟

نشود!



به هنگامی که
دیربان بودم
راهبی دوره گرد
از من پرسید:



پاسخی نادرست بود، به
عقوبت این گناه رویاهی
شدم که پانصد عمر
زندگی بسر آورم.



百丈和尚凡參次，有一老人常隨衆聽法，衆人退，老人亦退，忽一日不退，師遂問：「面前立者復
是何人？」老人云：「某甲非人也，於過去迦葉佛時，曾住此山。因學人問：『大修行底人還落因果也
無？』某甲對云：『不落因果！』五百生墮野狐身。今請和尚代一轉語，貴脫野狐！」遂問：「大修行
底人還落因果也無？」師曰：「不昧因果！」

老人遂於言下大悟，作禮云：「某甲已脫野狐身，住在山後，敢告和尚，乞依亡僧事例！」

師令維那白槌告衆：「食後送亡僧！」大衆言議：「一衆皆安，涅槃堂又無人病，何故如是？」食後只見師領衆，至山後巖下，以杖挑出一死野狐，乃依火葬。

節自【無門關】



آتش در
خاکستر
گرم



لینگ یوی
از گوی شون
شاگرد بوی جونگ بود
که مکتبی برپا کرد.



خاکستر را زیر و
رو کن، شاید هنوز
آتشی در آن باشد.



چنین
کنم



استاد
آتش
فسرده.



بگذار تا
ببینم.



شگفتا
آتش را نمی بینی!

گوی شون این سخن
شنید و روشن روان
شد.



در راه بودا گمگشته
می شوید و در
خاکستر آتشی
نمی بینید.
در دم نومیدی،
ژرف تر بکاوید.



二十三，遊江西，參百丈大智禪師，百丈一見，許之入室，遂居參學之首。
一日侍立，百丈問：「誰？」師曰：「靈祐」。百丈云：「汝撥爐中有火否？」師撥云：「無火」。
百丈躬起深撥得少火，舉以示之云：「此不是火」？師發悟，禮謝，陳其所解。

縉素奉佛，不如章食肉，晚節尤謹。妻死，以道政里第為佛祠。諸節度、觀察使來朝，必邀至其所，諷令出財佐營作。初，代宗喜祠祀，而未重浮屠法，每從容問所以然，縉與元載盛陳福業報應。帝意向之，縉是禁中祀佛，諷唄齋薰，號內道場，引內沙門日百餘，饌供珍滋，出入乘厖馬，度支具菓給。或夷狄入寇，必合衆沙門誦護國仁王經為禳厭。幸其去，則橫加錫與，不知紀極。胡人官至卿監封國公者，著籍禁省，勢傾公王。羣居輓寵，更相凌奪。凡京畿上田美產，多歸浮屠。雖藏奸宿亂踵相逮，而帝終不悟。

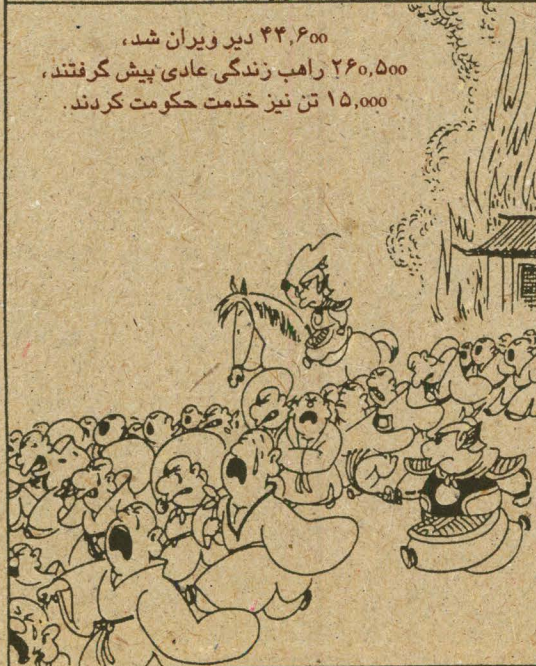
節自【新唐書王縉傳】

ویرانی
بزرگ

به سال ۸۴۲ امپراتور وو دزونگ
از دودمان تونگ، خزانه خالی یافت.
به نابودی آیین بودا برخاست.



۴۴,۶۰۰ دیر ویران شد،
۲۶۰,۵۰۰ راهب زندگی عادی پیش گرفتند،
۱۵,۰۰۰ تن نیز خدمت حکومت کردند.



راهبان نه کشت و کار کنند
نه پارچه بافند و دیرها
توانگرند. راهبان
از ثروت درباریان
توانگرند. شش دودمان
همین داده به باد.

آیینهای بودایی همه
از میان رفتند، مگر زن
که جان به در برد.



آیین زن به متون مقدس
و تندیسهای رهبران بودایی
وابسته نبود.



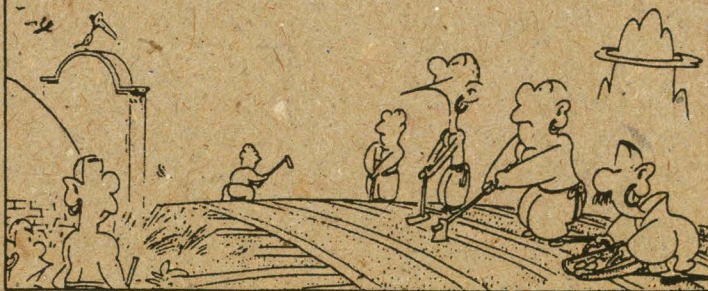
همه چیز ویران شد، اما
اندیشه زن باقی ماند و
شکوفه شد.



راهبان زن به دسترنج
روزی می خوردند، بی نیاز
از مردمان. این دستاورد
از آن بوی جونگ بود.



بوی جونگ
بر تلاش همه
مردم اصرار
داشت. آن که
تلاش می کند،
حاکم سرنوشت
خویش است.



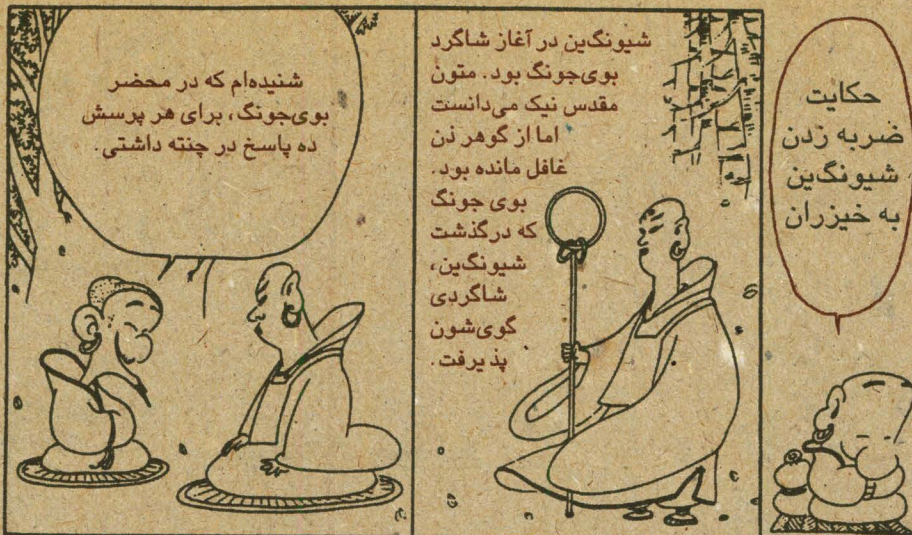
武宗即位，廢浮屠法，天下毀寺四千六百，招提蘭若四萬，籍僧尼為民二十六萬五千人，奴婢十五萬人，田數千萬頃，大秦穆護祇二千餘人。上都、東都每街留寺二，每寺僧三十人。諸道留僧以三等，不過二十人。朕田銀錢送戶部，中下田給寺家奴婢丁壯者為兩稅戶，人十畝。以僧尼既盡，兩京悲田養病坊給寺田十頃，諸州七頃。

祐和尚知其法器，欲激發智光，一日謂之曰：「吾不問汝平生學解及經卷冊子上記得者，汝未出胞胎，未辨東西時，本分事試道一句來，吾要記汝」。師憮然無對，沉吟久之，進數語，陳其所解，祐皆不許。師曰：「請和尚為說」。祐曰：「吾說得，是吾之見解，於汝眼目，何有益乎」？師遂歸堂，遍檢所集諸方語句，無一言可將酬對。乃自歎曰：「畫餅不可充飢」。於是盡焚之曰：「此生不學佛法也，且作箇長行粥飯僧，免役心神」。

حکایت
ضربه زدن
شیونگین
به خیزران

شیونگین در آغاز شاگرد
بوی جونگ بود. متون
مقدس نیک می دانست
اما از گوهر زن
غافل مانده بود.
بوی جونگ
که درگذشت
شیونگین،
شاگردی
گوی شون
پذیرفت.

شنیده ام که در محضر
بوی جونگ، برای هر پرسش
ده پاسخ در چننه داشتی.



اکنون این پرسش را پاسخ
بگو: پیش از آن که پدر و مادرت
زاده شوند، چه بودی؟

و شیونگین به تردید
افتاد. همه کتابهایش را
زیر و رو کرد، اما پاسخی
نیافت...

راست گفته اند که
تصویر شیرینی را
نمی شود خورد.



پاسخ چیست
استاد؟

اگر امروز
بدانی،
فردا آزرده
خواهی شد.

وانگهی، پاسخ را من
داده ام نه تو!



遂泣辭鴻山而去。抵南陽忠國師遺迹，遂憩止焉。一日，因山中芟除草木，以瓦礫擊竹作聲，俄失
 笑間，廓然惺悟。遽歸，沐浴焚香，遙禮鴻山，贊云：「和尚大悲，恩逾父母，當時若為說却，何有今
 日事也。」





有個和尚問鴻山：「什麼是道」？鴻山回答說：「無心是道」對方說：「我不會」。鴻山回答說：「你最好是去認識那個不會的人」。對方又問：「什麼是不會的人」？鴻山回答說：「不是別人，而是你自己啊」！

接著，鴻山又說：「你們要能當下體認這個不會的，就是你們自己的心，就是你們嚮往的佛。如果向外追求，得到一知半解，便以為是禪道。這真是牛頭不對馬嘴。正如把糞便帶進來，弄污了你的心田，所以我認為這不是道」。（引自吳經熊著吳怡譯「禪學的黃金時代」）

اهریمن
زبان

یونگ شون از
شاگردان
گوی شون
بود...

ای پسر، بکوش تا
روشن روان شوی. زبان
خیالباغ رهاکن.



ایمان را، حتا
رهاکرده‌ام.



این از ایمان است یا
از بی ایمانی؟



می بینم که پیرو آیین
بی بهای «هنیایانه» ای.



به دیدار بودا نیز
بی رغبتیم.



جز به خود، به
چه ایمان می توان
داشت؟



有一次，當鴻山正在打坐，仰山走進他的房間，他便問：「孩子，你快點說啊！不要走入陰界」。他說這話的意思是，要仰山快點開悟，而不要執着於文字和概念。仰山便回答：「我連信仰都不要呢」。鴻山又問：「你是相信了之後不要呢，還是因為不相信才不要呢」？仰山回答說：「除了我自己之外，還能信個什麼啊」！鴻山又說：「如果是這樣的話，也只是一個講究禪定的小乘人罷了」。仰山反駁說：「我連佛也不要見」！於是鴻山又問：「四十卷涅槃經中，有多少是佛說的，有多少是魔說的」。

。仰山回答說：「都是魔說的」。聽了這個答案，海山非常高興，便說：「此後，沒有人能奈何你了」。
 （引自吳經熊著吳怡譯「禪學的黃金時代」）



خُور
و
خواب

روزهای فراغت
که به پایان رسید،
یونگشون به
دیدار گویشون
شتافت...

ای پسر،
دوره فراغت چگونه
گذشت؟



تکه زمینی
شخم زدم،
سبزی بذر پاشیدم.

پس به عبت
نگذشت!

استاد، شما در
روزهای فراغت
چه کردید؟

روز خوردم،
شب خوابیدم.

پس به عبت
نگذشت!

کار و فراغت
همگورند،
هماهنگ با روان؛
زیستن پُربهاست.

某次，當仰山度完暑假回來看望鴻山，鴻山問他：「孩子，我已有一個暑假沒見你了，你在那邊究竟做了些什麼啊！」仰山回答：「啊！我耕了一塊地，播下了一籃種子」。鴻山又說：「這樣看來，你這個暑假未曾閒散過去」。

仰山也問鴻山這個暑假做了些什麼？鴻山回答：「白天吃飯，晚上睡覺」。仰山便說：「那麼，老師，你這個暑假也未嘗白度過去呢！」（引自吳經熊著吳怡譯「禪學的黃金時代」）

鴻山封一面鏡寄師，師上提起云：「且道是鴻山鏡仰山鏡？有人道得，即不摸破。」衆無對，師乃

節自「景德傳燈錄」

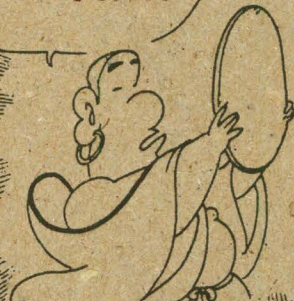
خود
و
دیگری



یونگ شون در
دونگ پینگ به سر می برد
که از جانب گوی شون،
راهبی پا نامه و
آینه ای سر رسید.



این آینه از آن من
است، یا گوی شون؟
از آن من؟ مگر از جانب
گوی شون نیست؟



از آن گوی شون؟
مگر آن را به من هدیه
نکرده است؟
اگر پاسخ ندهی،
آینه را می شکنم.



سه بار پرسش کرد و
پاسخی نشنید. پس آینه را
شکست.



روشن روان،
خود از دیگری
نمی شناسد. در
هر گوشه از جهان،
هر دم از زمان،
زندگی جاری است.



تسونگشون
از جائوجو
(۷۷۸-۸۶۳)

زادگاهش لینزی در ولایت چینگجو،
شهره به هائو. در خردسالی خانواده
رها کرد تا به معبد لونگ شینگ درآید.
در کوه سونگ به سلک راهبان درآمد.
پس به چی در ایالت انهویی رفت
و از نون چون آموزه‌ها شنید.



唐趙州東院從諗禪師，青州臨淄人也，童稚之歲，孤介弗羣。越二親之羈絆，超然離俗，乃投本州龍興伽藍，從師剃落，尋往嵩山琉璃壇納戒。師勉之聽習於經律，但染指而已。聞池陽願禪師，道化翕如。

（未具戒時）便抵池陽，參南泉，值南泉偃息，而問曰：「近離什麼處？」師曰：「近離瑞像院」。曰：「還見瑞像麼？」師曰：「不見瑞像，只見卧如來」。曰：「汝是有主沙彌無主沙彌」？師曰：「有主」。曰：「主在什麼處」？師曰：「仲冬嚴寒，伏惟和尚尊體萬福」。南泉器之，而許入室。

異日問南泉：「如何是道」？南泉曰：「平常心是道」。師曰：「還可趣向否」？南泉曰：「擬向即乖」。師曰：「不擬時如何是道」？南泉曰：「道不屬知不知。知是妄覺，不知是無記。若是真達不擬之道，猶如太虛，廓然虛豁，豈可強是非耶」。

節自「景德傳燈錄」



نون چون
گریه‌ای را
می‌کشد



راهبان دیر نون بر سر گریه‌ای
جدال می‌کردند.

نه از آن
خوابگاه غربی
است.

این گریه از آن
راهبان خوابگاه
شرقی است.



یا عبارتی شایسته
آیین بودا بگویید یا
گریه را می‌کشیم.

نون چون
گریه را
برداشت
و به راهبان
چنین گفت:



همه سکوت
کردند...



اگر اینجا بودید
چه می‌کردید؟

غروب هنگام که
جائوجو بازگشت،
نون چون ماجرا
بازگفت...



و نون چون گریه را
دو نیم کرد.



جائوجو خاموش ماند.
کفشهایش بر سر نهاد و
رفت.

اگر اینجا بودید
گریه را نجات
می‌دادید.

نون چون
کارد تیز کرد و
وهم شاگردان زدود.
جائوجو کفش بر سر
نهاد و نظم امور
گسست آن تیغ تیز
در غلاف
خفت.



南泉和尚，因東西兩堂爭貓兒，乃提起云：「大衆，道得即救，道不得即斬却也！」衆無對，泉遂斬之。晚，趙州外歸，泉舉似州，州乃脫履安頭上而出。泉云：「子若在，即救得貓兒！」
無門曰：且道：趙州頂草鞋意作麼生？若向者裏下得一轉語，便見南泉令不虛行；其或未然，險！
頌曰：趙州若在，倒行此令。奪却刀子，南泉乞命！

師又到一老宿處。
 老宿云：「老大人，何不覓取住處？」師云：「什麼處是某甲住處？」
 老宿云：「老大人，住處也不識。」師云：「三十年學騎馬，今日被驢撲。」

節自「祖堂集」

لکد پیرانی
 الاغ

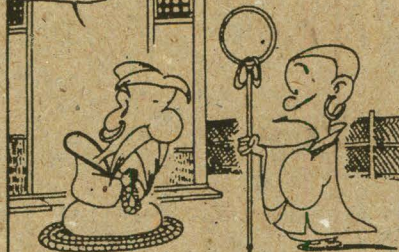


جانو جو پس از
 روشن روان شدن
 به هر جانب
 روان شد،
 و از بسیاری
 استادان دین
 را دیدار کرد.



روزی به دیدار جویوی
 راهب رفت...

چرا عنان
 قرار بریده‌ای؟



قرارگاه
 کجاست؟



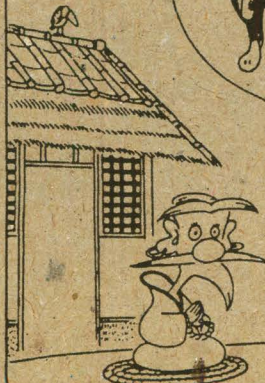
هاه، هاه، هاه.
 قرارگاه حتما
 نمی‌شناسی؟



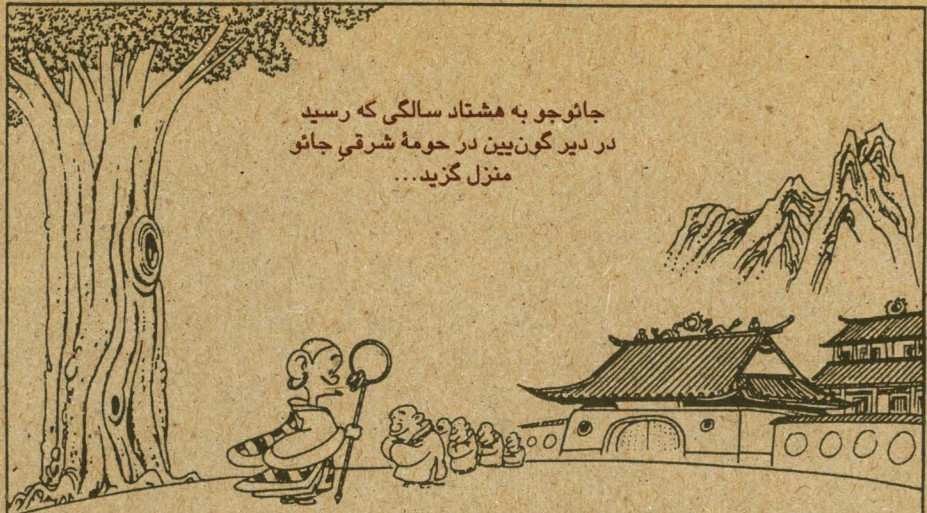
سی سال است
 اسب سواری
 می‌دانم
 امروز از الاغی
 لکد خوردم.



خطای دیگران
 می‌نمایی، خود
 خطا نمی‌کنی؟



جانوجو به هشتاد سالگی که رسید
در دیر گونین در حومه شرقی جانو
منزل گزید...



بزرگ راهب دیر شد،
با روشن بینی و شادمانگی
شاگردان را راه می نمود.

ای بسا که از هفت
ساله کودکی بیاموزم
و به صد ساله ای
درس دهم.



僧問趙州：「狗子還有佛性也無」？趙州說：「無」。僧云：「上至諸佛，下至螻蟻，都有佛性，為何狗子無佛性」？趙州云：「因他有前世業識」。又一次，另一僧問：「狗子有無佛性」？趙州答：「有」。問：「既有佛性，為何投入狗胎」？趙州答：「他明知故犯」。同一問題，而答語不同，第一問的答案，是用否定法，從現象作答；第二問的答案，是用肯定法，從自性作答。此即六祖問聖以凡對，問凡以聖對的方法。

問：「寸絲不掛時如何？」
 師云：「不掛什摩？」
 僧云：「不掛寸絲。」
 師云：「大好不掛。」

節自「祖堂集」



在所有的記載中，這是趙州第一次認輸，也許這位老和尚當時很餓，為了得到餅，只好輸了這場比賽吧！（引自吳經熊著吳怡譯「禪學的黃金時代」）



趙州認為心淨一切淨，心不淨一切都不淨。譬如某天早晨，有一個尼姑要趙州告訴他什麼是「密意」，也就是說最根本的原理是什麼。趙州便在她身上捏了一把。實際上他是要告訴這位尼姑最根本的原理就在她自己的身中，但這位尼姑却被趙州出其不意的動作嚇得大叫說：「啊！想不到你還有這個在」。趙州立刻回答說：「是你還有這個在」。

روان پاک،
پاکي جهان

دائو در جهان گسترده است.
مغز از روده برتر نیست.

راهبی از
جانوجو پرسید:

رمز و راز کدام
است؟

این
است.

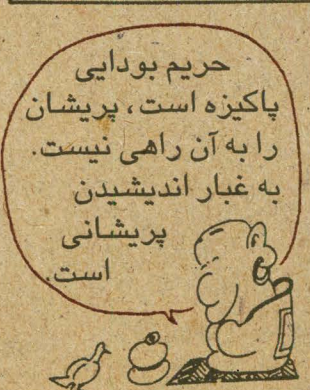
هنوز بر این
سودایی؟

این تویی
که سودا
در سر داری.

روان پاک،
پاکي جهان
است. روان
ناپاک این سودا
در سر راهبه
انداخت.

僧問趙州：「黃狗有佛性否？」州曰：「有！」
 僧曰：「既有，何故撞入皮囊之中？」州曰：「明知故犯也！」
 又有僧問：「黃狗有佛性否？」州曰：「無！」
 僧曰：「一切衆生皆具佛性，為何黃狗獨無？」州曰：「因之有業識在！」（事見「從容錄」）





師自此道化被於北地，衆請住趙州觀音，上堂示衆云：「如明珠在掌，胡來胡現，漢來漢現，老僧把一枝草為丈六金身用，把丈六金身為一枝草用；佛是煩惱，煩惱是佛。」時有僧問：「未審佛是誰家煩惱？」師云：「與一切人煩惱。」僧云：「如何免得？」師云：「用免作麼？」師掃地，有人問云：「和尚是善知識，為什麼有塵？」師曰：「外來。」又僧問：「清淨伽藍為什麼有塵？」師曰：「又一點也。」

تربهای
درشت شهر
جون

شنیده‌ام که
روزگاری شاگرد
نون چون بودید،
ردا و کاسه کدایی
از او به میراث
بردید؟



در شهر جون،
تربهای سفید درشتی
عمل می‌آید.



کلمه، کلمه است.
بی تجربه،
ایمان کی آورد؟
تکیه بر کلمات،
غفلت آورد.



僧問趙州和尚：「嘗聞你曾親自隨侍在南泉普願禪左右，此可當真？」
州答曰：「鎮州產大蘿蔔頭！」

دائو وو از تین هونگ
(۷۴۸-۸۵۷)

زادگاهش دونگیونگ از ولایت
جوجی یونگ، شهره به دائووو جونگ.
بیست و پنج سال داشت که در
هونگ به سلک راهبان درآمد و
شاکرد لائوشین جینگ شون شد.



پنج سال
در محضر
جینگ شون
بود، پس
تزد مدزو
رفت تا
آموزه هایش
بیازماید.



دو سال
بر این منوال
گذشت. پس
به دیدار
شورتوشی چون
شتافت...



از مراقبه و معرفت
که رها شدیم، کدام
دارمه را به دیگران
بیاموزیم؟



برده ای نمی بینم،
سخن از رهایی
کیست؟



نمی فهمم....



تهی رامی فهمی؟



دیری
است که
می فهمم.



荆州天皇道悟禪師，發州東陽人也。姓張氏，神儀挺異，幼而生知，長而神俊。年十四，懇求出家，父母不聽遂，誓志損減飲膳，日才一食，形體羸悴，父母不得已而許之。依明州大德披削，二十五杭州竹林寺具戒，精修梵行，推為勇猛，或風雨昏夜，宴坐丘塚，身心安靜，離諸怖畏。一日遊餘杭，首謁徑山國一禪師，受心法，服勤五載。唐大歷中，抵鍾陵，造馬大師，重印前解，法無異說。復住二夏，乃謁石頭遷大師，而致問曰：「離却定慧，以何法示人？」石頭曰：「我這裏無奴婢，離箇什麼？」

شگفتا روشن روان
شده ای؟

نه
نشده ام!

در نکاهی حقیقت
را می بینم.

به کدام گواه
داوری می کنید؟

گواه، تن
توست.

کیرم حق با شماست.
جانشینان خود را
عبرت چگونه آموزیم؟

کدام جانشین؟

زن همه جا
هست.
اما، راه ورود
در کار نیست.
آن گونه که به تهی
راه ورودی
نیست. از تهی
به درون بیا!

曰：「如何明得」？石頭曰：「汝還撮得空麼」？曰：「恁麼即不從今日去也」？石頭曰：「未審汝早晚從那邊來」？曰：「道悟不是那邊人」，石頭曰：「我早知汝來處」，曰：「師何以藏誣於人」？石頭曰：「汝身見在」，曰：「雖如是，畢竟如何示於後人」？石頭曰：「汝道阿誰是後人」？師從此頓悟。

潭州龍潭崇信禪師，本渚宮賣餅家子也，未詳姓氏，少而英異。初悟和尚為靈鑒潛請，居天皇寺，人莫之測，師家居于寺巷，常日以十餅饌之，悟受之，每食畢，常留一餅曰：「吾惠汝，以蔭子孫」。師一日自念曰：「餅是我持去，何以返還我耶？其別有旨乎？」遂造而問焉。悟曰：「是汝持來，復汝何咎」？師聞之，頗曉玄旨，因請出家。悟曰：「汝者崇福善，今信吾言，可名崇信」。由是服勤左右。

چونگشین از لونگتون
(۷۸۲-۸۶۵)

لونگتون زاده
هونون، از شاگردان
تین هونگ از دائووو
بود.



كلوچه
خوشمزه دارم!



لونگتون
فقيرزاده بود و
كلوچه مي فروخت.

به اجازه دائووو،
در كليه‌اي كنار دير
زندگي مي گذراند.
و هر روز براي
دائووو كلوچه
مي برد.



بپذير.
زاد و رود بسيار
برايت آرزو مي كنم.

دائووو
نيز هر بار
كلوچه‌اي را
به او باز پس
مي داد.



چرا هر بار كلوچه‌اي
را به من باز پس
مي دهی؟



اين پاسخ بخشش
تو است.



لونگتون به شنيدن اين سخن،
اندكي روشنايي يافت.
پس، به سلک راهبان
درآمد و شاگرد
دائووو شد.



一日問曰：「某自到來，不蒙指示心要」。悟曰：「汝擎茶來，吾為汝接；汝行食來，吾為汝受；汝和南時，吾便低首。何處不指示心要」？師低頭良久，悟曰：「見則直下便見，擬思便差」。師當下開解。



梁武帝請傳大士講金剛經，大士便於座上揮毫一下，便下座，武帝愕然。公問：「陛下還會麼？」帝云：「不會！」誌公云：「大士講經竟。」

節自【碧巖錄】

بودیستوه
شون هویی
(زادهٔ ۴۹۷)

شون هویی
شهره به مهاستوه فو
از پیشکسوتان
ذن بودایی است.



امپراتور وو از دودمان
لیونگ از او دعوت
کرد تا از سوترای درخشان
سخن بگوید.



شون هوی
بر سکوی خطابه رفت
چکش بر میز کوفت
و بی درنگ پایین
آمد.



دانستی؟

ندانستم!



سخنرانی
پایان یافت.

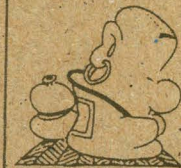
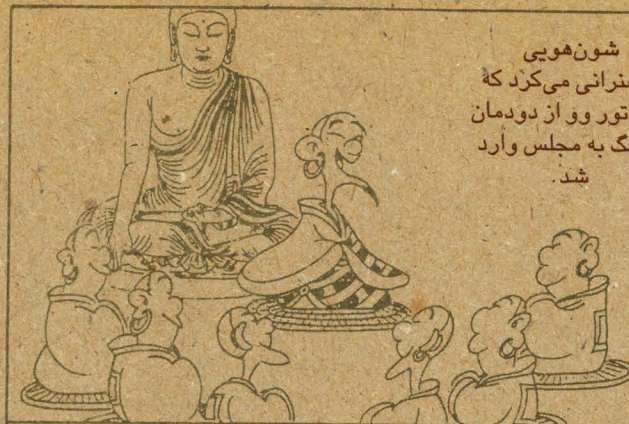


بودا شدن،
دائو، و ذن در بیان
نمی‌گنجد. سخن گفتن
از آنها پیشداوری است.
پس استادان ذن چنین
می‌گویند: «دارمه‌ای
نیست، از چه سخن
بگوییم؟»



ادای احترام
به
امپراتور

شون هوئی
سخنرانی می کرد که
امپراتور و وزیران
لیونگ به مجلس وارد
شد.



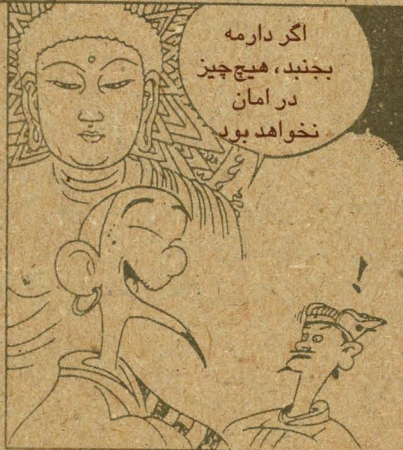
امپراتور وارد
می شوند.



امپراتور وارد
می شوند، چرا ادای
احترام نمی کنید؟



اگر دارم
بجنبید، هیچ چیز
در امان
نخواهد بود



اگر شوکت
و رنسواپی،
فراز و فرود،
کوچک و بزرگ
را باور کنیم،
حقیقت پنهان
می شود.



有一次，善慧正在講經，梁武帝來了，聽講的人都站起來，只有善慧仍然坐着不動。近臣們便對善慧說：「君王駕臨，你為什麼不站起來？」善慧回答說：「法地若動，一切不安」。

吳怡先生按：善慧的不講經，只是表明道的不可說；他的見聖駕而不動，只是強調真人之最尊（以今語譯之，就是人格尊嚴）；他的奇裝異服，只是說明他不拘於一教，而要融三家為一體。

善慧穿着和尚的袈裟，道士的帽子，和儒家的鞋子來朝見梁武帝，武帝看見他這身奇異的打扮便問：「你是和尚嗎？」善慧指一指帽子。武帝又問：「你是道士嗎？」善慧指一指鞋子。武帝最後說：「那麼，你是方內之人了？」善慧又指一指袈裟。

據說善慧曾有一詩：「道冠儒履佛袈裟，會成三家作一家」。

鈴木大拙說得好：「禪是綜合了儒、道、佛三家，而用之於我們的日常生活」。假如這種說法不錯的話，那麼，善慧早已開了先河。（引自吳經熊著吳怡譯「禪學的黃金時代」）

آیین
سه گانه

شون هوی
به دیدار امپراتور
وو رفت،
کلاه دائو به سر
ردای بودا بر تن
و با کفش چوب کفش
پیروان کنفوسیوس...

کلاه دائو

ردای
بودا

کفش
کنفوسیوس

راهبی بودایی
هستی؟

شون هوی
به کلاهش
اشاره کرد...

رهرو
دائویی؟

شون هوی
به کفشش
اشاره کرد...

پیروی
کنفوسیوسی؟

کلاه دائو
کفش کنفوسیوس
ردای بودا،
آیینی سه گانه اند.

زن، از آیین
کنفوسیوس،
اندیشه دائو، و
دین بودا مکتبی
یکانه می سازد.

شون هوی
به ردایش
اشاره کرد...

شعر زن
شون هوی

کج بیل
در دستهای
خالی.

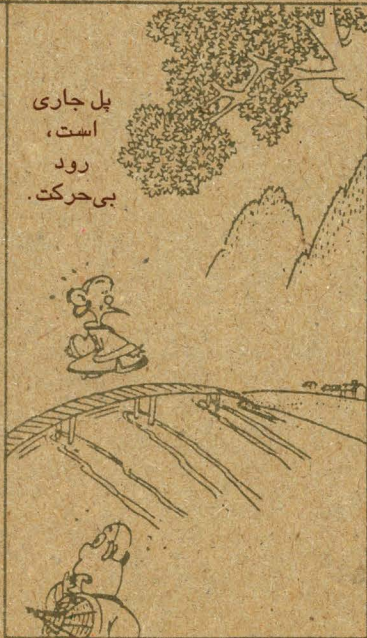


بیاده، سوار
برورزا

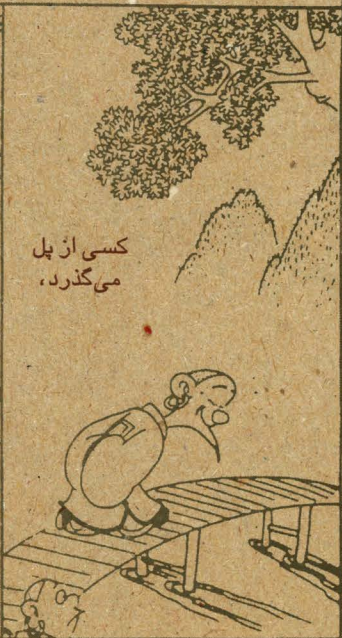


از یک پنجره
به جهان ننگرید،
پنجره های دیگر
باز کنید.
رنگ رنگی
جهان تماشا
کنید.

پل جاری
است،
رود
بی حرکت.



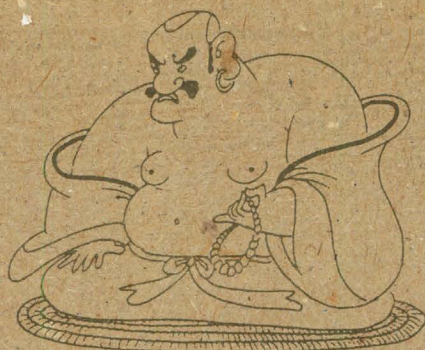
کسی از پل
می گذرد،



會有天竺僧達磨曰：「我與汝毗婆尸佛所發誓，今兜率宮衣鉢見在，何日當還。」因命臨水觀其影，見大士圓光寶蓋，大士笑謂之曰：「鐘鐺之所多鈍鐵，良醫之門足病人，度生為急，何思彼樂乎？」嵩指松山頂曰：「此可棲矣。」大士躬耕而居之，乃說一偈曰：「空手把鋤頭，步行騎水牛，人從橋上過，橋流水不流。」

筠州洞山良价禪師，會稽人也，姓俞氏。幼歲從師，因念「般若心經」，以無根塵義問其師，其師駭異曰：「吾非汝師」。即指往五洩山，禮默禪師披剃。年二十一，嵩山具戒。遊方首謁南泉，值馬祖諱辰，修齋次，南泉垂問衆僧曰：「來日設馬師齋，未審馬師還來否？」衆皆無對，師乃出對曰：「待有是伴即來」。南泉聞已讚曰：「此子雖後生，甚堪雕琢」。師曰：「和尚莫壓良為賊」。

次參鴻山，問曰：「頃聞忠國師有無情說法，良价未究其微」。鴻山曰：「我這裏亦有，只是難得



ليونگجيه از دونگشون
(۸۶۹-۸۵۷)

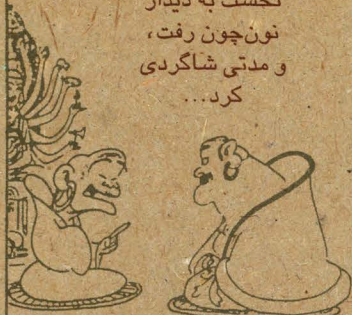
زادگاهش هوی جین از ولایت
جوجیونگ، شهره به
دونگشون. در خردسالی
راهب شد و روشن روان.
به سال ۸۶۰ بزرگ راهب کوه
دونگ شد. همراه با شاگردش تسائوشون
فرقة تسائودونگ را بنا نهاد.



پس دونگ شون
راهی سفر شد،
و خدمت استادان
بزرگ رسید.



نخست به دیدار
نون چون رفت،
و مدتی شاگردی
کرد...



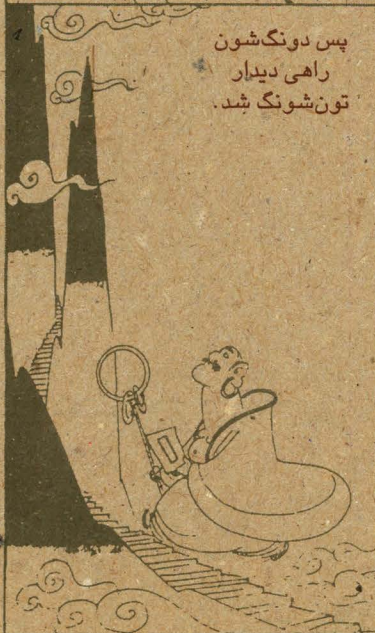
پس آنگاه به
دیدار گوی شون
رفت.



به راستی جماد هم
از دارمه می گوید؟
چرا نمی شنوم؟



پس دونگ شون
راهی دیدار
تون شونگ شد.



حقیقت را با این
زبان نمی توان
گفت.



از تون شونگ

پس از که
بپرسم؟



其人」。曰：「便請師道」。鴻山曰：「父母所生口，終不敢道」。曰：「還有與師同時慕道者否？」
鴻山曰：「此夫石室，有雲巖道人，若能撥草瞻風，必為子之所重」。
既到雲巖，問：「無情說法，什麼人得聞？」雲巖曰：「無情說法，無情得聞」。師曰：「和尚聞
否？」雲巖曰：「我若聞，汝即不得聞吾說法也」。曰：「若恁麼即良价不聞和尚說法也」。雲巖曰：「
吾說法，汝尚不聞，何況無情說法也」。
也大奇，也大奇，無情說法不思議；

若將耳聽聲不現，眼處聞聲方可知。

遂辭雲巖，雲巖曰：「什麼處去」？師曰：「雖離和尚，未卜所止」。曰：「莫湖南去」？師曰：「無」。曰：「莫歸鄉去」？師曰：「無」。曰：「早晚却來」？師曰：「待和尚有住處即來」。曰：「自此一去難得相見」。師曰：「難得不相見」。
又問雲巖：「和尚百年後，忽有人問：『還記得師真否』？如何祇對」？雲巖曰：「但向伊道，即遮個是」。師良久，雲巖曰：「承當遮個事，大須審細」。師猶涉疑，後因過水，觀影，大悟前旨，因



در آمیتا به سوترا
آمده است: «رودها،
پرندگان، درختان و جنگلها
همه دارمه می خوانند.»



حیرتا! این صدا را به گوش
نمی توان شنید به چشم باید
شنید.



هنگامی که

با چشم می بینید،
به گوش می شنوید،
و با بینی بو می کشید،
کوه را می بینید و
نمی بینید.

یگانگی بیرون و درون،
یکپارچگی تن و روان،
آمیختن گوشت و
استخوان، زندگی را
جوانه ای خواهد دید، و
افتادن برگ درخت را
خواب درخت.



有一偈曰：

切忌從他覓，迢迢與我疎。我今獨自在，處處得逢渠。
渠今正是我，我今不是渠。應須怎麼會，方得契如如。

فاین وون بی (۹۵۸-۸۸۵)

زادگاهش یوهونگ در ولایت جوجیونگ،
شهره به فاین. در خردسالی خانواده را ترک
گفت و به سلک راهبان درآمد. دارمه را نزد
شی جوئه، استاد وینایا آموخت. بعدها،
مکتب فاین، یکی از پنج مکتب ذن را بنانهاد.

فاین به شرق و غرب
سفر کرد و از استادان
بسیار رهنمود شنید. از
دیر دی سونگ که
می گذشت، بوران
در گرفت و فاین
به دیر پناه برد.



昇州清涼院文益禪師，餘杭人也，姓魯氏，七歲依新定智通院全偉禪師落髮，弱齡稟具於越州開元寺，屬律匠希覺師，盛化于明州鄞山育王寺，師往預聽，習究其微旨，復傍探儒典，遊文雅之場。覺師目為我門之遊夏也。
師以玄機一發，難務俱捐，振錫南邁，抵福州長慶法會，雖緣心未息而海衆推之，尋更結侶，擬之湖外，既行，值天雨忽作，溪流暴漲，暫寓城西地藏院，因參琛和尚，琛問曰：「上座何往」？師曰：「還進行脚去」。曰：「行脚事作麼生」？師曰：「不知」。曰：「不知最親切」。師豁然開悟。

節自【景德傳燈錄】

گفتی در میان سه قلمرو،
تنها قلمرو روان است و در
میان هزارها دارمه، تنها
آگاهی آن سنگ را می بینی؟
درون روان است، یا بیرون؟



درون
روان

جوینده حقیقت،
این سنگ بزرگ را
چگونه در روان جا داده ای



پس از این جدل
فاین در دیر منزل کرد،
و هر بار که می کوشید
روشنگری کند،
لوثوهمان باز می داشتش.

نه، بودادارمه
این نیست.

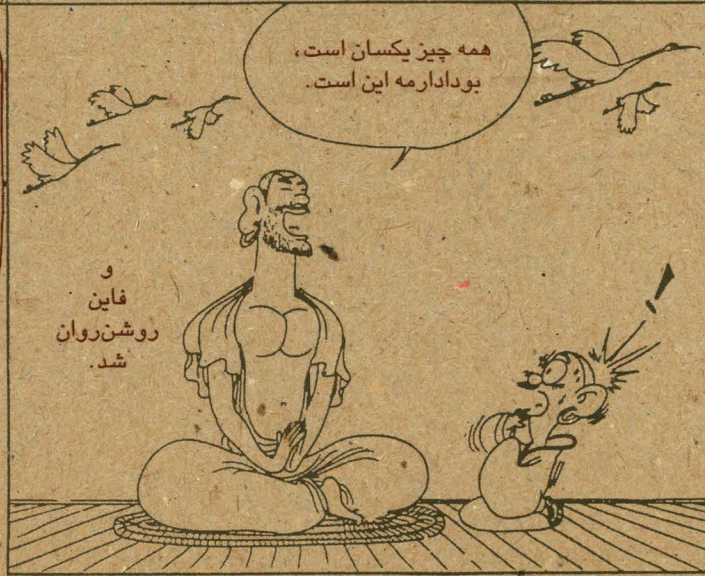
عقلم قد
نمی دهد.



همه چیز یکسان است،
بودادارمه این است.

و
فاین
روشن روان
شد.

در جهان
همه چیز یکسانند.
نیک و بدی نیست.
کلام که
در کار آوریم
طاووس زیبا
می شود و کلاغ
زشت.



文益參地藏院琛和尚，琛問：「上座何往」？答曰「行脚去」。問曰：「行脚事作麼生」？答曰：「不知」。師曰：「不知最親切」。文益豁然開悟。無知即無分別，無分別即是自性。一個成年人的謔語，不如一個小兒的罵語可愛，就是知與不知之分。聊齋考城隍有兩句話：「有心為善，雖善不實；無心為惡，雖惡不罰」。可謂深得禪宗三昧之言。（引自周中「禪話」）



قطره‌ای
از رود
تسائو

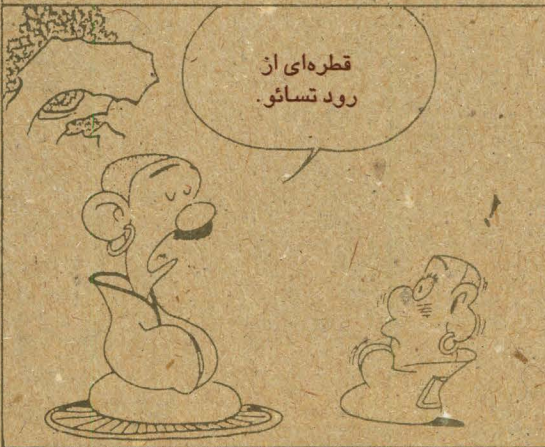
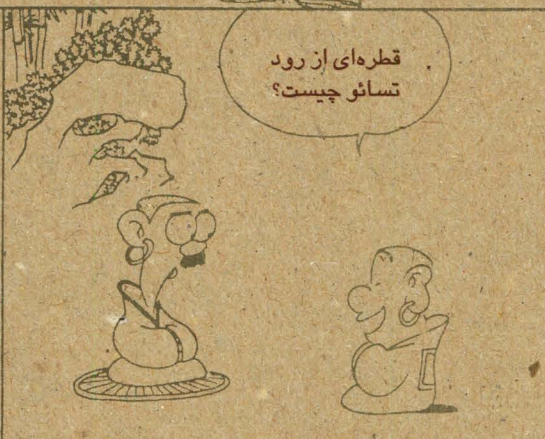
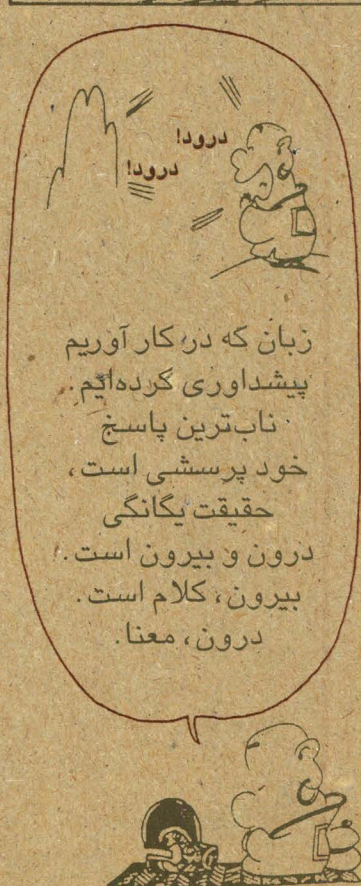


法眼的宗風是「先利濟」，中庸篤實。換句話說，就是用別人的話來回答別人，主要在於破斥別人說此句之執著性。此種接引方法，不像臨濟那樣峻烈，而是以「應病與藥」的手法去助人開悟，其用心良苦，由此可見其一斑。舉例如下：

(1)「慧超問法眼云：『如何是佛？』法眼（清涼文益）云：『汝是慧超。』於言下大悟。」

(2)「天台韶聞有僧問法眼云：『如何是曹溪一滴水？』法眼云：『是曹溪一滴水。』遂大悟。」

事見「人天眼目」



法眼是一位神秘論者，不過他的神秘不是在於自然和宇宙的不可知，而是在於其生生不已。雖然他對華嚴經的造詣頗深，尤精於六相的原理和解釋，但他却不認為現象界和實體界是同一的，因為實體是離一切相的。在他眼中實體是空的，他和學生永明道潛的這段對話中便特別說明了這點。



زادگاهش جیاشینگ در ولایت جوجیونگ،
شهره به یونمون. در خردسالی خانواده
را ترک گفت و به جرگه راهبان پیوست.
در باب ریاضت، بسیاری دانست.

در میانسالی به دیر
گونگتای در کوه
یونمون منزل کرد و
آیین زن را به شیوه
خود آموزش داد.
او بنیانگذار مکتب
یونمون بود.



دق
دق

یونمون
برای رهنمود
گرفتن به دیدار
موجو رفت.

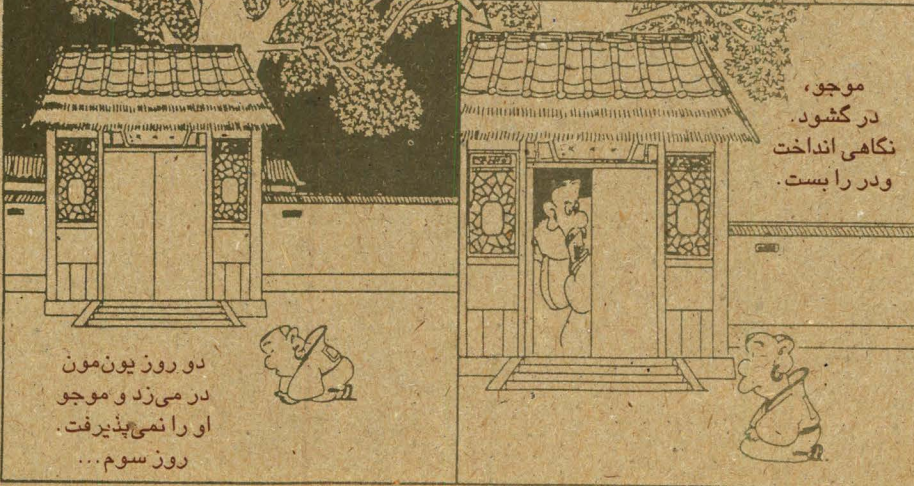


بهر چه آمده‌ای؟

آمده‌ام تا
روشن روان
شوم.

کیست؟

وونین



موجو،
در گشود.
نگاهی انداخت
و در را بست.

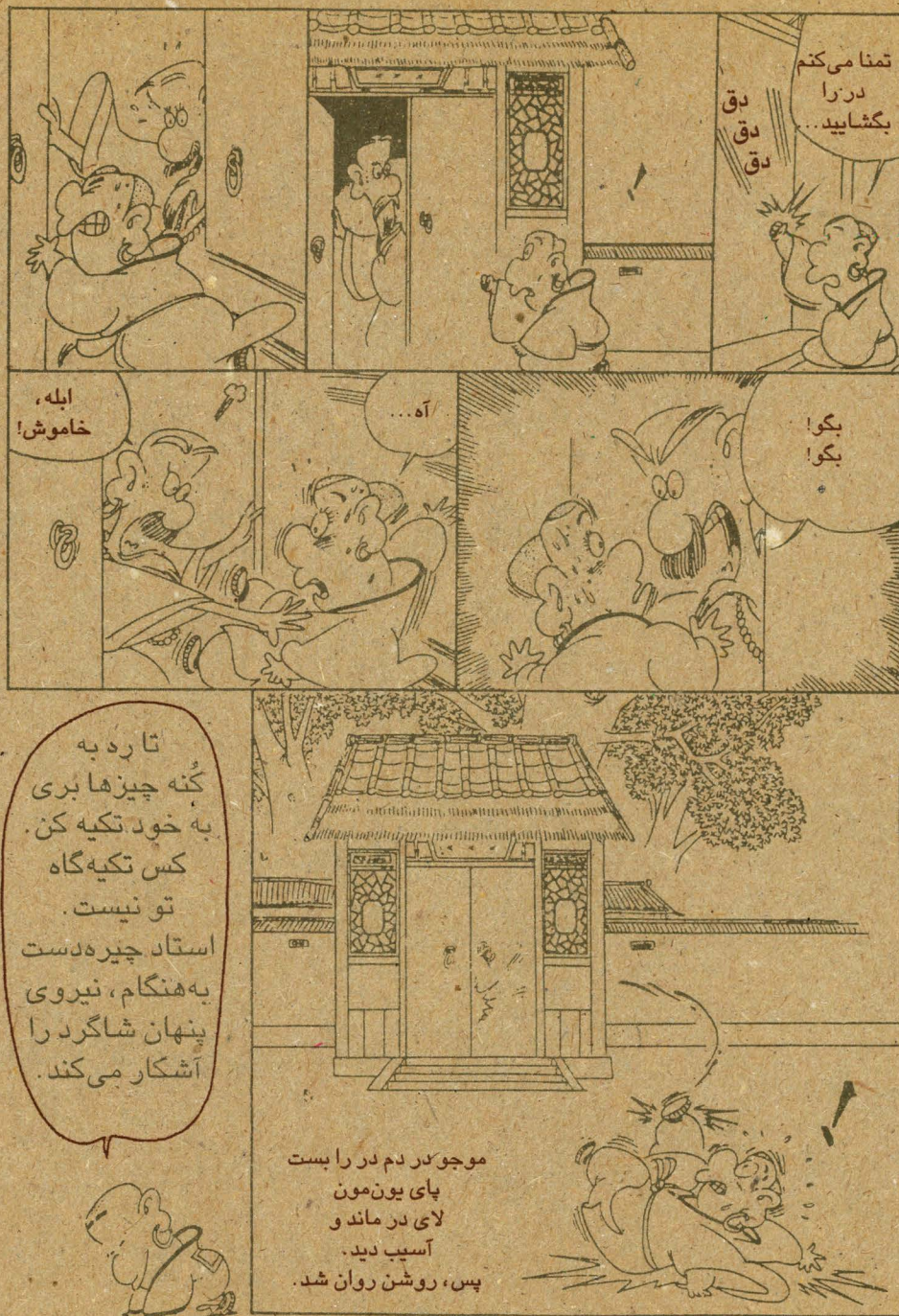
دو روز یونمون
در می‌زد و موجو
او را نمی‌پذیرفت.
روز سوم...



詔州雲門山光奉院文偃禪師，嘉興人也，姓張氏。幼依空王寺志澄律師出家。敏質生知，慧辯天縱，及長落髮，稟具於毗陵壇，侍澄數年，探窮律部。以己事未明，往參睦州，州纔見來，便問却門，師乃扣門，州曰：「誰？」師曰：「某甲」。州曰：「作甚麼？」師曰：「己事未明，乞師指示」。州開門，一見，便問却。師如是連三日扣門，至第三日，州開門，師乃拶入，州便擒住曰：「道！道！」師擬議，州便推出曰：「秦時轆轤鑽」。遂掩門，損師一足。師從此悟入。

節自〔指月錄〕

禪的體驗，自有其確實性的絕對的價值，然而主體因是個性的，所以在第三者是不能知不能見，但在互相體驗者之間，自有其一脈相通，這又名「唯佛與佛之境地」。但就着在這境地時，又恐陷於魔窟裏，故努力地更於差別的境界上一一體驗着，次之致力其平等與差別回互相入而成其圓滿大智；為着這絕對智的完成，便不得不向一一境上去磨練，所謂出之以「向下門」。換言之：務須把這法樂之境給與他人共同受用者是。其表現的形式，是照各人的人格之傾向和思想的程度而有種種不同。



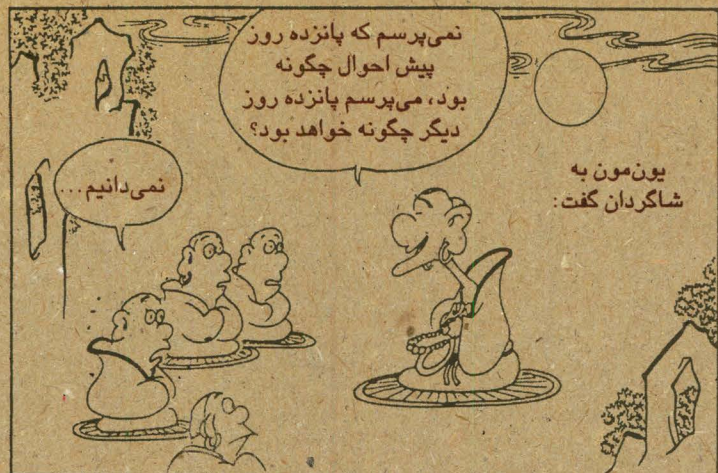
師云：「十五日已前不問汝，十五日已後道將一句來」。自代云：「日日是好日」。

節目「指月錄」



هر روز
خوبی است

یون مون به
شاگردان گفت:



نمی پرسم که پانزده روز
پیش احوال چگونه
بود، می پرسم پانزده روز
دیگر چگونه خواهد بود؟

نمی دانیم...



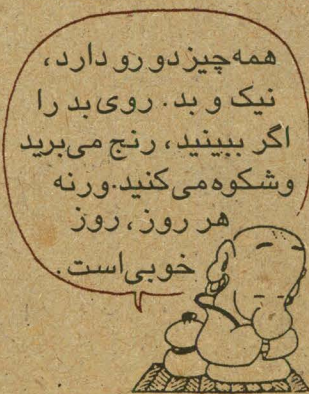
هر روز روز
خوبی است!



بهار پر گل،
خزان ماه درخشان،
تابستان نسیم خنک،
زمستان برف.



خیال باطل نبافید،
زندگی فصل زیبایی
است.



همه چیز دو رو دارد،
نیک و بد. روی بد را
اگر ببینید، رنج می برید
و شکوه می کنید. ورنه
هر روز، روز خوبی است.

دروازه
یون مون



دروازه!

یون مون در تاریخ
ذن به دروازه اش
شهره است، شیوه ای که
نیروی نهفته شاگردان
را آشکار می کرد.



چشم دارم
راستین چگونه
است؟

فراخ!

جوجه ای که در
درون، مرغی که
در بیرون منقار
می گوید کدام است؟

صدا؟

معنای مکتب
یون مون
چیست؟

نزدیک.



اگر پدر و مادر را
بگشی، نزد بودا توبه
می کنی. بودا را که گشتی
نزد که توبه می کنی؟

نشانم
ده!

راه کدام
است؟

برو!

استادم در گذشته است
در سنگ یادبودش
چه نویسم؟

استاد.



زبان کرانمند
و حقیقت بی کران.
از بی کران مگو! حقیقت
دور می شود.



دروازه یک کلام بیان
ناگفتنی است. هر دروازه
شاگرد را به گنه چیزها می برد.



雲門尋常愛說三字禪。顧鑒嘆。又說一字禪。僧問：「殺父殺母，佛前懺悔。殺佛殺祖，向什麼處懺悔？」門云：「露」。又問：「如何是正法眼藏？」門云：「普」。

雲門的主要代表人物為雲門文偃。他以三句（函蓋乾坤、隨波逐浪、截斷衆流）來接引修行人。此三句據圖悟動的說法如下：「本真本空，一色一味，非無妙體，不在躊躇，洞然明白，則函蓋乾坤也。本非解會，排疊將來，不消一字，萬機頓息，即截斷衆流也。若許他相見，從苗辨地，因語識人，即隨波逐流也。」

「問：「如何是函蓋乾坤？」答曰：「包裹太虛橫貫三際。」問：「如何是隨波逐流句？」答曰：「隨流得妙，應物全真。」」

سه
مصراع
شعر
یون مون

بر آسمان و زمین
گشاده باش، جریان
را باز دار. از پس موجهای
خُرد و بزرگ روان شو:
بی‌کراتگی این است.

جهان پهنه
حقیقت است.

چیزها از هم
جدا و یگانه‌اند.

حقیقت
شرری است.

جزء با کل یگانه است،
موج بزرگ از موج
خُرد خیزد.

در سنگریزه،



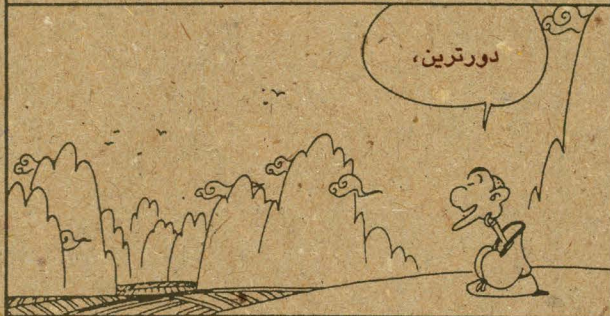
بر غبار،



در
نزدیک‌ترین،



دورترین،



در تن، در ستاره قطبی،
دائو بر جهان کشاده
است.



همه چیزی
کانون جهان است.
جریان را باز دارید،
همساز با
هزاران هزار.
چیره و رها، موج
بزرگ از دل
موج خرد.



「俱。」

雲門宗接引學人除用三句外，也採用一字關。此種接引更能顯現其宗風。舉例如下：
(1) 雲門偈和尚示衆云：「念佛法者如恒河沙，百草頭上道將一句來。」良久，衆無語。乃自代云：

(2) 問：「如何是吹毛劍？」師（雲門）云：「豁。」

(3) 問：「如何是啐啄機？」師云：「響。」（事見「指月錄」、「人天眼目」）



B

Baiyai: buy-yay	بوی یای
Baizhang: buy-jong	بوی جونگ
Bao: baw	بائو
Baolin: baw-leen	بائولین
Bodhidharma (سنسکریت)	بویدارمه
Buddha (سنسکریت)	بودا

نامهای چینی را چگونه بخوانیم

C

Cao: tsaw	تسائو
Caodong: tsaw-dong	تسائودونگ
Caoshan: tsaw-shon	تسائوشون
Caoxi: tsaw-shee	تسائوشی
Changan: chong-on	چونگون
Chengdu: chung-doo	چونگدو
Chi: chir	چیر
Chongxin: chong-sheen	چونگشین
Congshen: tsong-shun	تسونگشون

واژه‌های چینی بر اساس نظامهای متفاوتی لاتین‌نویسی می‌شوند، اما در همه این نظامها اصوات حروفی که برای نمایاندن واژه‌های این زبان به کار می‌روند الزاماً با اصوات همان حروف در زبانهای غربی، از جمله زبان انگلیسی، متناظر نیستند (مثلاً، مشکل بتوان حدس زد که zh نماینده صوت J در زبان چینی است). از این رو فهرست زیرین، مشتمل بر نامهای چینی که در متن آمده‌اند همراه با تلفظ هریک از آنها و نیز شماری نام ژاپنی و سنسکریت، ارائه شده است.

A

D

	Avalokitesvara	اوالوکیتسواره (سنسکریت)
	Avatamsa	اواتمسه (سنسکریت)
Dai: dai	Aksobhya	اکشوبهیا (سنسکریت)
Dao: daw	Amitabba	امیتابه (سنسکریت)
Daogian: daw-chyen	Anhui: an-hway	انهوی
Daogin: daw-cheen		

Guishan: gway-shon

گوی شون

Daoxin: daw-sheen

دائوشین

Daowu: daw-oo

دائووو

Daoyi: daw-ee

دائویی

Datong: da-tong

داتونگ

Dayi: da-ee

دایی

Dayun: da-yun

دایون

Dazhu: da-joo

داجو

Dharma (سنسکریت)

دارمه

Dicang: dee-tsong

دی تسونگ

Dongping: dong-peeng

دونگ پینگ

Dongshan: dong-shon

دونگ شون

Dongyang: dong-yong

دونگ یونگ

Du: doo

دو

F

Faxing: fa-sheeng

فاشینگ

Fayan: fa-yen

فاین

G

Gao: gaw

گائو

Guangdong: gwong-dong

گونگ دونگ

Guangtai: gwong-tai

گونگ تای

Guangzhou: gwong-jo

گونگ جو

Guanyin: gwon-yin

گون یین

Guichen: gway-chun

گوی چون

H

Huizhong: hway-jong

هوی جونگ

Hunan: hoo-non

هونون

Hang: hong

هونگ

Hao: haw

هائو

Hebei: hu.bey

هوبی

Henan: hu.non

هونون

Heze: hu. zu

هوزو

Hinayana (سنسکریت)

هینایانه

Hongren: hong-run

هونگ رون

Huaian: hway-an

هوایان

Huaihai: hway-hay

هوای های

Huairang: hway-rong

هوای رونگ

Huangmei: hwong-mey

هونگ می

Hubei: hu=bey

هوبی

Huicang: hway-tsong

هوی تسونگ

Huijin: hway-jeen

هوی جین

huike: hway-ku

هوی کو

Huiming: hway-meeng

هوی مینگ

Huineng: hway-nung

هوی نونگ

J

Ji: jee

جی

Nanquan: non-chwen

Nanyang: non. yong

Nanyu: non-yu

Neng: nung

Nirvana (سنسکريت)

Jiangxi: jyong-shee

Jiaxing: jya-sheeng

Jin: jeen

Jingshan: jeengshon

جيونگ شى

جياشينگ

جين

جينگ شون

P

Prajnatara (سنسکريت)

Q

Qing: cheeng

Qingyuan: cheeng-gwen

R

Ran: ron

Ruixiang: rway-shyong

S

Sengcan: sung -tsen

Shaanxi: shon-shee

Shanhui: shon-hway

Shao: shaw

Shaolin: shaw-leen

L

Laozi: law-dz

Liang: lyong

Liangjie: lyong-jyeh

Lingyou: leeng-yo

Liu: lyo

Longton: long - ton

Longxing: long-sheeng

Lu: loo

Luohan: lwo-han

لاؤدز

ليونگ

ليونگ جيه

لينگ يو

ليو

لونگ تون

لونگ شينگ

لو

لوئو هان

M

Ma: ma

Mahasattva (سنسکريت)

Mazu: ma-dzoo

Muzhou: moo-Joo

ما

مهاساتوه

N

Nanjing: non-jeeng

Wenyi: wun-yee

وون یی

Shenguang: shun-gwong

Wenyuan: wun-ywen

وون یون

Shenhui: shun-hway

Wu: woo

وو

Shenxiu: shun-shyoh

Wuzong: woo-dzong

وودزونگ

Shigong: shur-gong

Shitou: shur-to

Sichuan: sz-chwon

Song: song

X

Xiangyan: shyong-yen

شیونگ یین

Soto: (ژاپنی)

Xiangyang: shyong-yong

شیونگ یونگ

Sutra: (سنسکریت)

Xijue: shee-jweh

شی جوئه

Suzong: soo-dzong

Xingsi: sheeng-sz

شینگ سز

Xiquan: shee-chwen

شی چون

T

Xuanjue: shwen-jweh

شون جوئه

Y

Yangshan: yong-shon

یونگ شون

Taihe: tai-hu

Yangtze: yong-dz

یونگ دز (یانگ تسه)

Tang: tong

Yaoshan: yaw-shon

یائوشون

Tansheng: ton-shung

Yinzong: yeen-dzong

یین دزونگ

Tianhuang: tyen-hwong

Yisujue: yee-soo-jweh

ییسو جوئه

Tiantai: tyen-tay

Yongjia: yong-jyah

یونگ جیا

V

Yongming: yong-meeng

یونگ مینگ

Vinaya (سنسکریت)

Yu: yu

یو

W

Yue: yweh

یوئه

Yuhang: yu-hong

یوهونگ

Wei: way

Yunmen: yun-mun

یون مون

Wenyan: wun-yen

Yunyan: yun-yen

یون ین

Z

Zen (ژاپنی)

ذن

Zhang: jong

جونگ

Zhao Guangwen: jaw-gwong-wun

جائوگونگ وون

Zhaozhou: jaw-Jo

جائو جو

Zhejiang: ju-jyong

جو جیونگ

Zhen: jun

جون

Zhou: jo

جو

Zhuangzi: jwong-dz

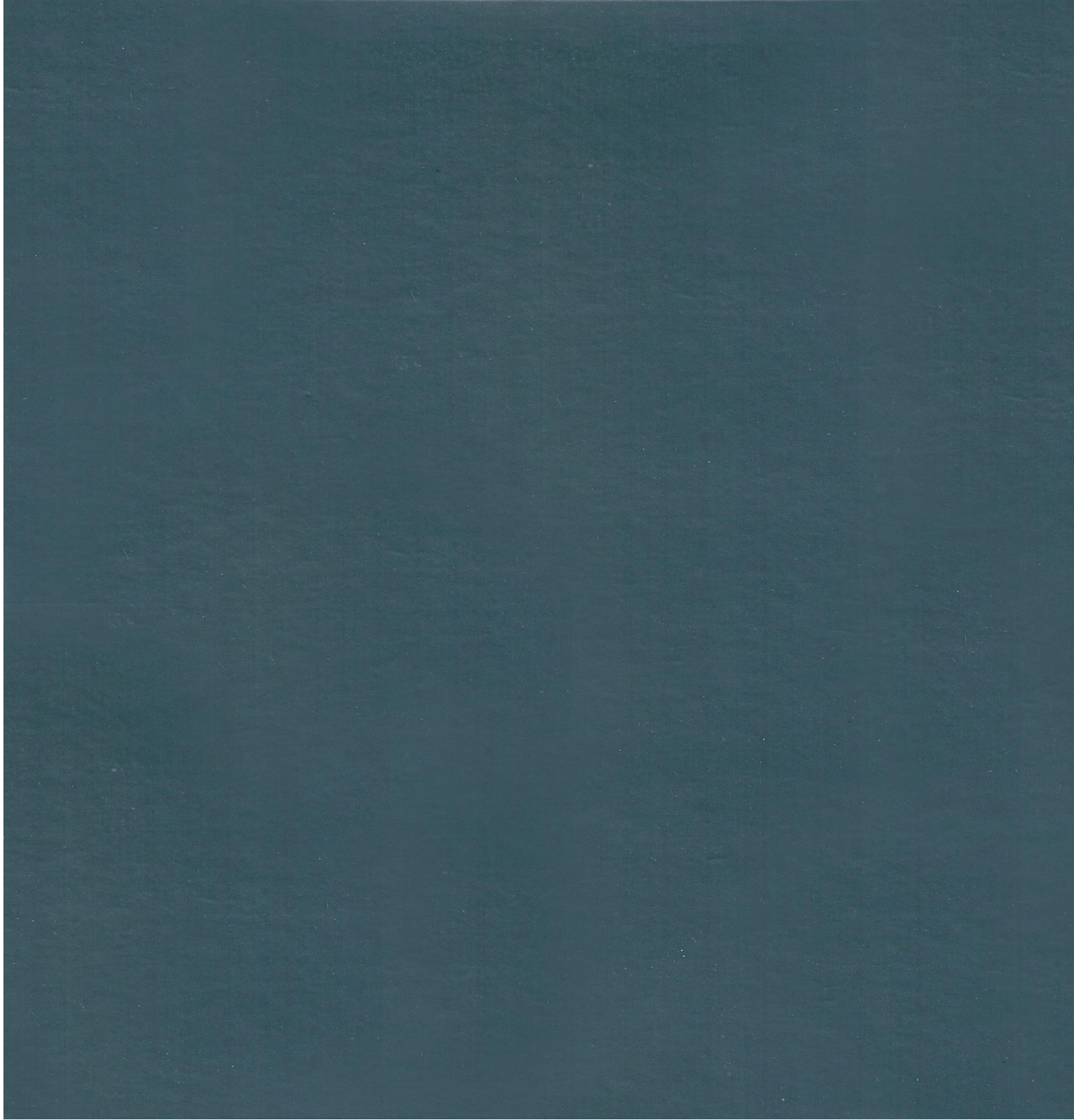
جونگدز

Zhuyu: joo-yu

جویو

Zi: dz

دز







تسای چیه چونک از کاریکاتورистهای نامدار تایوانی است که در آثارش فلسفه چینی را همه فهم می‌کند. بیش از هژده میلیون از کتابهایش به فروش رفته و آثارش به دهها زبان ترجمه شده است. او اکنون در تایوان زندگی می‌کند.

براین برویا مترجمی حرفه‌ای است و در رشته فلسفه و زبان چینی از دانشگاه واشینگتن لیسانس گرفته است. هنگامی که در تایوان در استخدام هوزده کاخ ملی بود با آثار تسای آشنا شد. او اکنون در «هونولولو»ی هاوایی زندگی می‌کند.

«کتابهای تسای چیم چونگ بهت انگیزند. شیوهٔ کارش زیبا و دل‌انگیز است، شخصیت‌هایش را با تیزبینی و به وضوح ترسیم می‌کند؛ طنزش هوشمندانه و موضوع کارش پرمحتواست. این حد اعلای کاریکاتورسازی است.»

لاری گونیک (LARRY GONIK)، مؤلف تاریخ کاریکاتور جهان، جلد‌های ۱ و ۲



شرکت انتشاراتی فکروز

ISBN 964-343-036-7



9 7 8 9 6 4 3 4 3 0 3 6 8